



انجمن علمی دانشجویان معارف اسلامی و حقوق دانشکده امام صادق علیه السلام



دانشگاه امام صادق علیه السلام

حقوق تجارت ۲

شرکتهای تجاری

دکتر فخاری

انجمن علمی دانشجویان دانشکده معارف اسلامی و حقوق

دانشگاه امام صادق علیه السلام

۲	شرکتهای تجارتي
۵	انواع شخصیت‌های حقوقی
۵	۱) شرکتهای تجارتي (ماده ۵۸۳)
۵	۲) تشکیلات و موسسات غیر تجارتي (ماده ۵۸۴)
۶	۳) موسسات و تشکیلات دولتي و بلدي (ماده ۵۸۷)
۷	تفاوت شخص حقيقي و حقوقی در عالم حقوق (ماده ۵۸۸)
۷	ویژگی‌های اشخاص حقوقی
۷	۱) اسم مخصوص به خود
۸	۲) دارایی اختصاصی شرکت
۹	۳) اداره شرکت
۹	۴) اقامتگاه
۱۲	۵) تابعیت
۱۳	ضابطه برای تعیین تابعیت اشخاص حقوقی
۱۴	انواع شرکتهای تجارتي
۱۶	شرکت تضامنی
۳۰	شرکت نسبی
۳۱	شرکت با مسئولیت محدود
۴۰	شرکتهای سهامی
۵۸	مجامع عمومی
۶۸	شرکتهای تعاونی

بسم الله الرحمن الرحيم

شرکتهای تجارتي

امروزه در سراسر جهان عمده فعاليت‌های بخشهای مختلف اقتصادی، تجاری، صنعتی، خدماتی و... در قالب شرکتهای تجارتي انجام می‌پذیرد و تجار حقيقي (اشخاص حقيقي تاجر) که به فعاليت تجاری اشتغال دارند هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی فعاليت‌هایی تجاری محدودی را انجام می‌دهند که قابل مقایسه با شرکتهای تجارتي (اشخاص حقوقی تاجر) نیست.

بسیاری از شرکتهای تجاری عظیم به صورت شرکت سهامی هستند که سهام این شرکتها در بازار بورس اوراق بهادار معامله می‌شود و عده زیادی برای سرمایه‌گذاری خرید سهام بورس را انتخاب می‌کنند.

مسأله بسیار مهم در شرکتهای تجاری عنصر «سرمایه» است. سرمایه باید برای یک فعاليت یا پروژه معین جمع شود که معمولاً این سرمایه‌ها، سرمایه‌ای هنگفت است که در اختیار یک یا چند نفر نیست یا اگر هم باشد هیچ‌کس همه سرمایه‌اش را در یک زمینه به کار نمی‌گیرد.

به همین جهت چاره‌ای نیست به جز اینکه مبالغ قابل توجه توسط عده زیادی جمع شود و سرمایه با چند صد نفر و حتی بیشتر انجام گیرد.

مهمترین شکل در این شرکتها، شرکتهای مدیریتی است. مخصوصاً اگر شرکت تجاری متعلق به دولت باشد یا تحت نظارت دولت فعاليت کند این مشکل حادتر است.

سرمایه‌گذاری توسط مردم زمانی انجام می‌گیرد که به گردانندگان شرکتهای تجاری و به بازار اعتماد داشته باشند. از جمله دیگر مشکلات سرمایه‌گذاری در کشور ما بالا بودن سود بانکی است زمانی سود بانکی بالا باشد اصل سرمایه و سود آن هم تضمین است و معاف از مالیات هم باشد کسی اقدام به تولید نمی‌کند و همه پول خود را در بانک می‌گذارند. (سود بانکی در سایر کشورها به سپرده زیر ۲ درصد وام ۳ درصد است)

بسیاری از شرکتهای تجاری در ایران متعلق به دولت است. شرکت ملی نفت، شرکت ملی گاز، شرکت واحد اتوبوسرانی، شرکت مترو تهران و

علاوه بر شرکتهای تجاری، شرکتهای مدنی هم وجود دارد که مقررات آن در فقه و قانون مدنی آمده است. این شرکتها (شرکتهای مدنی) ممکن است اختیاری یا اجباری باشد مثل شرکت دو نفر در یک ملک زراعی (اختیاری) و یا با ارث رسیدن یک منزل به فرزندان یک خانواده (اجباری).

در سایر سیستمهای حقوقی هم شرکتهای مدنی وجود دارد و از قدیم الایام وجود داشت.

شرکتهای تجاری با صنعتی شدن جهان به وجود آمد زیرا قوانین م رابطه به شرکتهای مدنی جوابگوی فعالیت‌های عظیم تجاری نبود.

یکی از مهمترین اصول حاکم بر شرکتهای مدنی این است که هر یک از شرکاء در جزء جزء مال مشترک سهم دارد و اداره مال مشترک باید با نظر موافق کلیه شرکاء باشد.

بدیهی است انجام و اعمال چنین قاعده‌ای در شرکتهای تجاری غیر ممکن است. در شرکتهای تجاری لازم است کلیه کارها با سرعت انجام گیرد و چنین مقرراتی جز دست و پا گیر بودن چیزی در بر ندارد و امور شرکتهای تجاری دچار اختلال می‌کند.

در حالیکه در شرکتهای تجاری هیئت مدیره که از تعداد محدودی تشکیل شده (۳ یا ۵ نفر) از طرف سایرین و به سرعت تصمیم‌گیری می‌کنند آن هم با رأی اکثریت آنها نه اتفاق آراء.

از قواعد دیگری که به شرکتهای مدنی حاکم است که «نمی‌توان شریکی را مجبور کرد که در شرکت باقی بماند».

یعنی هر شریک می‌تواند هر وقت خواست سهم خود را از شرکت خارج کند و شرکت را منحل سازد در حالیکه چنین فایده‌ای در شرکتهای تجاری مشکلات زیادی را فراهم می‌کند.

زیرا انحلال یک شرکت تجاری نه تنها باعث به خطر افتادن منافع سایر سهامداران می‌شود بلکه ضربه‌های اجتماعی و اقتصادی زیادی به جامعه وارد می‌کند (بیماری، کم شدن تولید و ...)

بنابراین مقررات شرکتهای مدنی قابل اعمال در مورد شرکتهای تجاری نیست و نیز است تا قوانین متناسب با نیاز شرکتهای تجاری تصویب گردد.

شرکتهای تجاری از یک ویژگی مهم برخوردارند و آن «شخصیت حقوقی» است در حالیکه شرکتهای مدنی شخصیت حقوقی ندارند.

هنگامیکه یک شرکت تجاری تشکیل می‌شود، یک شخصیت حقوقی با اسم معین، دارایی معین، اقامتگاه معین، تابعیت معین تشکیل می‌شود که منفک و مستقل از شخصیت شرکای آن است.

ممکن است تابعیت یک شراکت با تابعیت شرکای آن متفاوت باشد.

در توجیه شخصیت حقوقی شرکتهای تجاری و ... بین حقوقدانان اختلاف است و تئوری وجود دارد:

۱) برخی معتقدند شخصیت حقوقی چنین شرکتهایی واقعی است. چون زمانی که عده‌ای کنار هم جمع شوند توانایی و شخصیت و روحیات جدیدی بر آنها حاکم می‌شود یک نفر نمی‌تواند خیلی کارها انجام دهد ولی جمع روحیات جدیدی بر جمع حاکم است که بر تک تک افراد آن حاکم نیست. به نظر این عده از حقوقدانان شخصیت حقوقی یک شخصیت واقعی دارد.

۲) عده دیگری از حقوقدانان بر این عقیده‌اند که شخصیت حقوقی واقعی نیست بلکه صوری و فرضی است. مصالحی اقتضاء می‌کند که این شخصیت در نظر گرفته شود. یعنی قوانین و مقررات برای مصالح مختلف شخصیت حقوقی را به صورت اعتباری در نظر می‌گیرند.

۳) برخی دیگر می‌گویند چون برای تشکیل هر شرکت دارایی و سرمایه‌ای به کاری معین اختصاص می‌یابد این شخصیت در حقیقت متعلق به سرمایه است و تا سرمایه‌ای نباشد شخصیت حقوقی هم وجود دارد.

این تئوری را تئوری «دارایی اختصاصی» می‌گویند.

در بحث تصفیه تاجر ورشکسته و در قانون تصفیه تاجر ورشکسته آمده: بر ای تصفیه دو صندوق تشکیل می‌شود که طبق آئین نامه وجوه معینی به این صندوقها پرداخت یا به مصرف خاصی می‌رسد. در این قانون ذکر شده این صندوقها شخصیت حقوقی دارند. تئوری دارایی اختصاصی در این موثر کاملاً جواب می‌دهد.

شخصیت حقوقی محدود به شرکتهای تجاری نمی‌شوند.

باب پانزدهم قانون تجارت ما به شخصیت حقوقی پرداخته است (مواد ۵۹۱-۵۸۳)

انواع شخصیت‌های حقوقی

(۱) شرکتهای تجاری (ماده ۵۸۳)

کلیه شرکتهای تجاری مذکور در این قانون شخصیت حقوقی دارند.

شرکتهای تجاری در ماده ۲۰ احصاء شده‌اند: (۱) شرکت سهامی؛ (۲) شرکت با مسئولیت محدود؛ (۳) شرکت تضامنی؛ (۴) شرکت مختلط غیرسهامی؛ (۵) شرکت مختلط سهامی؛ (۶) شرکت نسبی؛ (۷) شرکت تعاونی تولید و مصرف.

(۲) تشکیلات و موسسات غیر تجاری (ماده ۵۸۴)

در این ماده تصریح شده است که شخصیت حقوقی محدود به شرکتهای تجاری نیست بلکه تشکیلات و مؤسسات که به امور غیر تجاری هم پردازد از تاریخ ثبت در وزارت عدلیه (دادگستری) شخصیت حقوقی دارند.

این شخصیت حقوقی ممکن است با نامهی گوناگون ایجاد شوند: مجمع، انجمن، سندیکا، صنف، اتحادیه، کانون....

این شخصیت‌های حقوقی به امور مختلفی می‌پردازند اجتماعی، فرهنگی، دفاع از حقوق گروه خاص و ... ولی هدف آنها تجاری نیست. ممکن است این کانون‌ها سود ببرند ولی هدف آنها کسب منفعت و سود نیست. مثل اتحادیه صنف خواربار فروش که هدف آنها دفاع از منافع صنف خاص است.

یک اتحادیه مثل انجمن حمایت از بیماران خاص ممکن است حتی فعالیتهای تجارتي هم انجام دهد ولی مؤسسين از سود آنها برداشت شخصي نمی‌کنند.

این انجمنها برای ثبت خود باید موافق وزارت مربوطه را کسب نمایند، به عنوان مثال شرکتهای تولید مواد غذایی باید موافقت وزارت بهداشت و درمان و ... را کسب کند. این شرکتهای غیر تجاری و این انجمنها از زمان ثبت دارای شخصیت حقوقی می‌باشند.

اداره کحل ثبت شرکتهای در تهران واقع است که وابسته به سازمان ثبت اسناد و املاک کشور است که آن هم ابواب جمعی قوه قضائیه است. البته ثبت شرکت در کلیه دواير ثبتی کشور هم امکان‌پذیر است.

(۳) موسسات و تشکیلات دولتی و بلدی (ماده ۵۸۷)

سومین دسته از شخصیت‌های حقوقی را ماده ۵۸۷ معرفی می‌کند. موسسات و تشکیلات دولتی و بلدی، به محض ایجاد بدون احتیاج به ثبت دارای شخصیت حقوقی هستند. نه اینکه فقط دولت دارای شخصیت حقوقی است بلکه هر اداره دولتی و شهرداری دارای یک شخصیت حقوقی مجزا است.

شوراهای شهر و روستا هم با توجه به این ماده می‌توان دارای شخصیت حقوقی دانست.

اگر یک اداره در یک شهرستان شخصیت حقوقی نداشت برای خرید هر کالایی رئیس اداره نمی‌توانست اقدام کند بلکه باید وزیر تأیید نماید. یا برای بستن هر قراردادی می‌بایست به وزارتخانه یا حتی هیئت دولت مراجعه می‌شد.

البته دولت هم شخصیت حقوقی دارد. که شخصیت‌های حقوقی وزارتخانه‌ها و ادارات جزء زیر نظر آن می‌باشد و هر اداره یا وزارتخانه شخصیت حقوقی مستقل دارد.

تفاوت شخص حقیقی و حقوقی در عالم حقوق (ماده ۵۸۸)

در عالم حقوق هیچ تفاوتی بین شخص حقوقی و حقیقی وجود ندارد و شخص حقوقی از همه حقوقی ک شخص حقیقی برخوردار است، بهره‌مند می‌شود به جز حقوق و وظایفی که بالطبع مخصوص شخص حقیقی است. مانند حق ولایت، حق بنوٲ، حق زوجیت.

شخص حقوقی می‌باید داری یک سری ویژگی‌هایی باشد تا مورد شناسایی قرار گیرد و بتواند به وظایف خود عمل کند؛ معلوم باشد چه دادگاهی برای رسیدگی به دعوای آن صلاحیت دارد، تابع چه کشوری است، نحوه اداره این شخص حقوقی چگونه است، چگونه از دیگر اشخاص متمایز می‌شود. تفاوت و وجه تمایز شخص حقوقی با مؤسسن آن (شرکاء) در کجاست. [از شرکت غیرتجاری باشد به مؤسسن آن «عضو» می‌گویند] ممکن است شرکای یک شرکت خود شخصیت حقوقی باشند.

ویژگی‌های اشخاص حقوقی

۱) اسم مخصوص به خود

شخص حقوقی چیزی غیر شرکای آن است به همین جهت باید با اسم مشخص و متمایز معین شود. معمولاً این اسم آزادانه انتخاب می‌شود. البته سازمان ثبت شرکتها بر روی اسم کنترل‌هایی انجام می‌دهند. اگر یک اسم قبلاً برای یک شرکت انتخاب شده باشد ممنوع است.

اسم‌هایی که برخلاف شعائر ملی و مذهبی باشد ممنوع است. معمولاً اسم‌های خارجی ممنوع است مگر اینکه یک شرکت نماینده یک شرکت خارجی باشد.

پس از انتخاب اسم و چک کردن تکراری نبودن و ... شرکت ثبت می‌شود و هر شرکتی پس از ثبت در روزنامه رسمی و کثیرالانتشار آگهی می‌کند.

البته برای تغییرات مدیر عامل؛ افزایش سرمایه و ... نیز باید آگهی شود. در برخی شرکتها باید حتماً اسم یکی از شرکاء در اسم شرکت ذکر شود:

۱) شرکتهای تضامنی ۲) شرکتهای نسبی

و در شرکتهای با مسئولیت محدود ذکر اسم شریک در اسم شرکت ممنوع است.

۲) دارایی اختصاصی شرکت

تردید نیست که یک شرکت تجارتي سرمايه دارد. و ترديدى نيست كه يان سرمايه شركاء و سهامداران مى آورند ولى وقتى شريك سرمايه خود را بارى شركت اختصاص داد ديگر از دارايى شريك خارج مى شد و به مالكيت شركت تجارتي در مى آيد. البته ممكن است يك شركت سرمايه نقد نداشته باشد. مثلاً يك شركت راهسازى، ماشين آلات و ابزار دارد و ممكن است مال نقد چنداني نداشته باشد. ولى به هر حال همين ماشين آلات دارايى شركت محسوب مى شود.

حتى اگر شركت روزى منحل شود، شركاء در عين مال حتى ارگ خودشان آن را به شركت داده باشند حقي ندارند بلكه پس از فروش هر كس سهم خود را مى گيرد.

هر شريك نسبت به ماليك ه به شركت داده حق عيني ندارد بلكه حق احتمالي دارد.

مثلاً اگر كسى يك آپارتمان در يك شركت سرمايه گذارى كند پس از انحلال شركت آپارتمان متعلق به او نيست. پس از انحلال شركت طلبكاران شركت به مراتب در گرفتن طلب خود از شركاى شركت اولويت دارند. به همين جهت است كه طلبكاران شخصى هر يك شركاء نمى توانند براى وصول طلب خود به شركت مراجعه كند و از اموال شركت بخواهد طلب خود را وصول كنند.

با اين استدلال كه اموال شركت، متعلق به شركت است نه متعلق به شريك.

ممكن است پس از انحلال شركت دارايى شركت حتى براى پرداخت ديون كافي نباشد.

۳) اداره شرکت

یکی از علل پیدایش شخصیت حقوقی مسئله اداره شرکت است. شرکتهای مدنی توسط همه شرکاء اداره می‌شود که به این ترتیب عمل کردن با طبع فعالیت تجاری انطباق ندارد. اصل سرعت یک اصل مسلم در روابط تجاری و بازرگانی است.

به همین دلیل است یک شرکت غول آسا ممکن است یک هیئت مدیره ۳ نفره اداره کند و یا حتی ممکن است رئیس شرکت ۱ نفر باشد.

حتی ممکن است رئیس شرکت از بین شرکاء نباشد. (شرکتهای تضامنی، نسبی، مسئولیت محدود) ولی در شرکتهای سهامی رئیس شرکت حتماً باید جزء شرکا باشد...

در شرکتهای بزرگ سهامی، سهامدار حتی اگر به در شرکت رود ممکن است او را حتی راه هم ندهند ولی سهامداران حقوق خاص خود را دارد: شرکت در مجامع عمومی، حق رأی، دریافت سود و ...

لازم است انجام کار به نحو مطلوب و مطابق شرایط این است که شرکت توسط یک فرد یا اشخاص محدودی اداره شود. البته این افراد را سهامداران (شرکاء) انتخاب می‌کنند.

البته اقلیت می‌توانند مدیر در هیئت مدیره داشته باشند. به این صورت که هر کس به تعداد [تعداد مدیر x تعداد سهام] حق رأی دارد. که اگر اقلیت همه آراء خود را به یک نفر دهند این احتمال وجود دارد که بتوانند یک مدیر به هیئت مدیره بفرستند.

هر چقدر هم قوانین (در هر زمینه‌ای) دقیق تنظیم شود باز هم مشکلات حل نمی‌شود بلکه مهم اخلاق عمومی است و اینکه هر کس به حق خود قانع باشد و به حق دیگران تجاوز نکند.

۴) اقامتگاه

علی‌الاصول دادگاه صالح برای طرح دعوا، دادگاه محل اقامت خوانده است. و در برخی قوانین مثل قانون ایران تابعیت شرکت بستگی تام به اقامتگاه شرکت دارد.

تعریف اقامتگاه: جایی که مهمترین امور مشخص در آنجا قرار دارد، اقامتگاه شخص محسوب می‌شود.

حال اگر محل حضور شخص متعدد باشد اقامتگاه را چگونه تعیین می‌کنند. اگر محل سکونت و محل امور مهم فرد متفاوت باشد اقامتگاه او مرکز امور مهم (محل کار) اوست. مثلاً اگر کسی منزلش در کرج باشد و محل کارش تهران باشد، اقامتگاه او تهران محسوب می‌شود.

اقامتگاه اشخاص حقوقی:

ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی: اقامتگاه شخص حقوقی، مرکز عملیات شخص حقوقی است.

ماده ۵۹۰ قانون تجارت: اقامتگاه شخص حقوقی، مرکز اداره آن است.

این دو ماده با هم تعارض دارد. زیرا ممکن است مرکز عملیات و مرکز اداره شخص حقوقی با هم متفاوت باشد به علاوه یک شرکت مثل شرکت بانک ملی، مراکز عملیات متعددی دارد. مثلاً بانک ملی پیش از ۳۰۰۰ شعبه دارد که همه آنها مرکز عملیاتی محسوب می‌شود.

بانک ملی شعبی در خارج از کشور دارد در این حالت اقامتگاه بانک ملی کجا محسوب می‌شود.

برای حل این تعارض باید دید کدام قانون سابق است و کدام لاحق و ببینیم کدامیک دیگری را فسخ می‌کند.

ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی در سال ۱۳۱۳ تصویب شده است. مواد قانون تجارت در سال ۱۳۱۱ به تصویب رسیده است. پس قانون مدنی لاحق و ماده ۵۹۰ قانون سابق است و قاعداً باید ماده ۵۹۰ قانون تجارت نسخ شود.

ولی این قاعده در جایی قابل کاربرد است که هر دو قانون عام باشد یا هر دو قانون خاص باشد. در حلیکه قانون مدنی قانون عام است و قانون تجارت خاص است. بنابراین قانون عام لاحق، قانون خاص سابق را نسخ نمی‌کند و باید گفت برای شرکتهای تجاری و تعیین اقامتگاه آنها باید به ماده ۵۹۰ قانون تجارت رجوع کرد.

ماده ۱ قانون ثبت شرکتها (مصوب ۱۳۱۰): شرکتی که در ایران به ثبت برسد و مرکز اصلی آنه هم در ایران باشد ایرانی است.

ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی (سابق): دعوای ورشکستگی شرکتهای تجاری در محلی طرح می شود که ۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی (جدید) مرکز اصلی شرکت در حوزه قضایی آن دادگاه واقع باشد.

می بینیم که این دو ماده هم مرکز اصلی را ذکر کرده اند: که مشخص است که مرکز اصلی همان مرکز امور اداری شرکت است.

مرکز اصلی آن مرکزی است که شرکت در آنجا اداره می شود و تصمیمات در آنجا اتخاذ می شود. مثلاً کلیه تصمیمات و بخشنامه ها و ... بانک ملی در شعبه مرکزی تهران انجام می گیرد. مجمع عمومی، عملیات مدیر عامل در آن شعبه انجام می گیرد. تعیین حقوق و مزایا در آنجا انجام می گیرد. در مرکز اصلی می توان تصمیم به انحلال گرفت.

در برخی موارد حتی مرکز عملیات بسیار اهمیت دارد مثل مس سرچشمه ولی مرکز اصلی محل عقد قراردادها، تعیین حقوق و خط مشی های کلی در تهران و دفتر مرکزی آن انجام می گیرد اگر چه عملیات اصلی شرکت در سرچشمه انجام می گیرد.

در مورد شعب مختلف بانک قانون آیین دادرسی مدنی اجازه داده است بر علیه شعبه دعوا ارائه شود آن هم در محل اقامت شعبه.

البته این امر موجب به رسمیت شناختن اقامتگاه در محل شعبه برای بانک نیست بلکه برای تسهیل کار است. در این مورد هم رئیس شعبه حق جوابگویی به عوا یا طرح دعوا ندارد مگر در صورتی که اختیارات خاص به او اعطا شده باشد. ولی وظیفه جوابگویی اصلی بر عهده هیئت مدیره یا وکیل قانونی بانک است.

(۵) تابعیت

هر شخصی که در جامعه زندگی می‌کند و با کشوری در ارتباط است تابعیت دارد. تابعیت یک امر سیاسی است. اشخاص حقوقی هم که می‌خواهند در جامعه‌ای اعمالی را انجام دهند باید دارای تابعیت باشند.

اشخاص حقیقی ممکن است فاقد تابعیت باشند یعنی هیچ دولتی به آنها تابعیت ندهد یا سرزمین و دولتی نداشته باشد. مثل فلسطینی‌ها تا چند سال پیش.

ممکن است افرادی به علت فعالیت‌های ضد اجتماعی، حق تابعیت آنها سلب شود.

همچنین ممکن است که اشخاص حقیقی تابعیت مضاعف داشته باشند. طبق قانون مدنی فرانسه اگر یک غیرفرانسوی با فرانسوی ازدواج کند تابعیت فرانسوی پیدا می‌کند در حالیکه تابعیت قبلی خود را از دست نمی‌دهد.

پس تابعیت مضاعف برای اشخاص حقیقی قابل اکتساب است.

ولی اشخاص حقوقی نمی‌توانند دو تابعیت داشته باشند. اگر تابعیت دومی بدست آورند تابعیت اول خود را از دست می‌دهند.

شرکتهای با مسئولیت محدود با اتفاق آراء موافقت همه می‌توانند تابعیت خود را تغییر دهند. ولی شرکتهای سهامی حتی با اتفاق آراء نمی‌توانند تابعیت خود را تغییر دهند زیرا این شرکتهای معمولاً شرکتهای بزرگی هستند و نقش مهمی در اقتصاد کشورها دارند.

شرکتهای چند ملیتی هم درای یک تابعیت هستند ولی شرکای آن از کشورهای مختلفند یا متشکل از چند کنسرسیوم از کشورهای مختلف هستند.

ضابطه برای تعیین تابعیت اشخاص حقوقی

۱) عده‌ای از حقوقدانان معتقدند شرکت باید تابعیت شرکاء آن را داشته باشد. این ضابطه، ضابطه درستی نیست زیرا شرکت‌های فرامیلتی که در چندین کشور فعالیت می‌کنند مثل شرکت‌های Aiwa, Philips, SONY و ... ممکن است شرکاء تابعیت‌های مختلف را داشته باشند.

در چین شرکت‌هایی که شرکاء از ملیت‌های مختلف هستند تابعیت شرکت را چگونه باید تعیین کرد؟ برخی می‌گویند تابعیت اکثریت شرکاء را باید ملاک قرار داد. ولی چون سهام این شرکتها معمولاً بی‌نام است و دائماً در حال مبادله است اکثریت در شرکت ممکن است تغییر کند که در این حالت باید تابعیت شرکت را تغییر داد.

۲) برخی می‌گویند باید کشوری که شرکت در آن تأسیس می‌شود ملاک قرار داد. ولی شرکت کی تأسیس می‌شود؟ با تنظیم اساسنامه، با ثبت شرکت یا اولین جلسه مجمع عمومی یا ...

این ملاک چندان قابل قبول نیست.

۳) برخی می‌گویند باید شرکت تابعیت کشوری را داشته باشد که مرکز اصلی شرکت در آنجا واقع است. یعنی تابعیت شرکت حقوقی، همان محل اقامتگاه شرکت است.

ماده ۵۹۱ قانون تجارت هم تأکید می‌کند: «اشخاص حقوقی تابعیت مملکتی را دارند که اقامتگاه آنها در آن مملکت است» و اقامتگاه هم همان مرکز مهم امور شرکت است.

ولی ماده ۱ قانون ثبت شرکتها ضابطه‌ای دیگر هم بدست می‌دهد و آن محل ثبت شرکت است. یعنی علاوه بر وجود مرکز مهم، باید محل ثبت شرکت هم در ایران باشد تا تابعیت ایرانی بگیرد. فرانسوی‌ها هم از همین ضابطه پیروی می‌کردند ولی دیدند در یک مواقع بحرانی این ضابطه با مشکلاتی ایجاد می‌کند. مثلاً شرکت در فرانسه ثبت شده و مرکز اصلی آن هم در فرانسه است ولی اصل شرکت آلمانی است. کل سرمایه آلمانی است و خط مشی‌ها از آلمان تعیین می‌شود.

به همین جهت پس از جنگ آنها سیاست «کنترل» را در پیش گرفتند. و به دادگاه‌ها اجازه دادند در مورد شرکتها بررسی کنند. دادگاهها هم با این سیاست سعی کردند جلوی تقلب نسبت هب ثانون را بگیرند. به همین علت بسیاری شرکتهای آلمانی را مصادره کردند از جمله شرکت رنو که به علت همکاری آن با آلمانها این شرکت را «ملی» کردند.

انواع شرکتهای تجارتي

این شرکتهای در ماده ۲۰ احصاء شده است:

- (۱) شرکت سهامی (۲) شرکت با مسئولیت محدود (۳) تضامنی (۴) نسبی (۵) مختلط سهامی (۶) مختلط غیر سهامی (۷) تعاونی تولید و مصرف

برای تقسیم‌بندی این شرکتهای می‌توان آنها را در چهار گروه قرار داد.

(۱) شرکتهای شخص: در این شرکتهای آنچه مهم است شخصیت شخص است. یعنی کسانی شرکت را تأسیس می‌کنند و به فعالیت می‌پردازند که با هم رابطه‌ای داشته و دارند مثل اعضای یک خانواده و ...

یعنی هر کسی با هر کس دیگری تشکیل شرکت نمی‌دهد بلکه تشکیل شرکت بین اشخاص صورت می‌گیرد که با هم روابط دوستانه دارند و با هم تفاهم دارند و اختلاف نظر ندارند بلکه به هم اعتماد دارند. در این نوع شرکتهای، مسئولیت شرکاء بسیار سنگین است.

در این شرکتهای، علاوه بر اینکه سرمایه شرکت را در معرض خطر قرار می‌دهند اگر با ورشکستگی روبرو شوند سرمایه شخصی شرکاء هم در معرض خطر قرار می‌گیرد و طلبکاران می‌توانند از اموال شخصی شرکاء نیز طلب خود را وصول کنند.

شرکتهای شخص شامل: شرکتهای نسبی و شرکتهای تضامنی هستند.

این شرکتها معمولاً نان خوشنامی خود را می‌خورند و اجازه نمی‌دهند شرکاء جحدید وارد شرکت شوند. این شرکتها معمولاً با این شعار کار می‌کنند «همیشه حق با مشتری است».

مسئولیت سنگین شرکاء، مهمترین عاملی است که موجب می‌شود هر کسی با هر کس دیگری شریک نشود. (۲) شرکتهای سرمایه: در این شرکتها حرف اول را سرمایه می‌زند که معمولاً پروژه‌ها و فعالیتها عظیم را برمی‌دارند و در این زمینه فعالیت می‌کنند.

شرکتهای سرمایه: شرکتهای سهامی، شرکتهای با مسئولیت محدود.

در این شرکتها اگر چه شرکاء و شخصیت آنها مهم است ولی مسئولیت شرکاء محدود است و مسئولیت هر کس در شرکت محدود به سرمایه‌ای است که به شرکت آورده است.

(۳) شرکتهای مختلط: در این شرکتها دو دسته شریک وجود دارد. مسئولیت عده‌ای از شرکاء مانند مسئولیت شرکتهای شخص است و مسئولیت بسیار سنگین است.

عده‌ای از شرکاء هم مسئولیت محدود به سرمایه‌شان دارند. در این شرکتها اداره شرکت بر عهده شرکای ضامن است. در حالیکه در شرکتهای سهامی اداره شرکت اینگونه نیست. اگر چه این شرکتها قوانین مربوط به خود را دارند ولی هرگز در ایران تشکیل نشده‌اند.

(۴) شرکتهای تعاونی: این شرکتها به وجود می‌آیند که در خدمت اعضاء باشند. مثلاً یک شرکت تعاونی مصرف که در یک اداره به وجود می‌آید تا کارمندان آن اداره بتوانند کلیه نیازهای روزمره خود را به راحتی یکجا، با بهترین قیمت و بهترین کیفیت و با اطمینان خاطر تهیه کنند.

این شرکتهای تعاونی مصرف اگر با این هدف ایجاد شوند می‌تواند خدمات بسیاری انجام دهد. یا شرکتهای تعاونی مسکن، شرکتهای تعاونی توزیع و شرکتهای تعاونی تولید و

این شرکتهای تعاونی موجب می‌شود با جمع شدن عده‌ای کشاورز در تولید، تولید محصولات بسیار ارزان‌تر تمام شود، کارها ماشینی می‌شود و در نهایت می‌تواند بسیار مقرون به صرفه باشد. به همین جهت در قانون اساسی هم به شرکتهای تعاونی اشاره شده است.

پس از انقلاب هم عده زیادی از این شرکتهای تأسیس شد ولی در عمل موفق نبود، زیرا اداره شرکت به دست افرادی می‌افتد که فقط به فکر سود خود هستند و الان پرونده‌های بسیاری از مدیران این شرکت‌ها به اتهام اختلاس در دادگاه‌ها موجود است.

شرکت تضامنی

مسئولیت شرکاء در این شرکتهای تضامنی است به همین جهت به این شرکت‌ها شرکت تضامنی می‌گویند.

تضامنی از کلمه «ضمان» گرفته شده است که البته منظور ضمان قانون تجارت است.

ضمان در قانون مدنی: نقل ذمه به ذمه است.

در قانون تجارت: ضم ذمه به ذمه است.

ضمان از عقود مدنی است که گرفته شده از فقه است. ضمان در حقوق مدنی و فقه امامیه، به این معناست که ذمه مضمون^۱ عنه (بدهکار) منتقل به ضامن می‌شود یعنی با عقد ضمان مضمون^۲ عنه بری الذمه می‌شود و مضمون^۳ له (طلبکار) باید به ضامن رجوع کند. این نظر اکثر فقهای امامیه است. ولی نظر اهل سنت ضم ذمه به ذمه است.

ولی در قانون تجارت ضمان به این معناست که ضمان مضمون^۴ عنه (بدهکار) از بین نمی‌رود بلکه ذمه ضامن به ذمه او اضافه می‌شود. این نوع ضمان از حقوق فرانسه گرفته شده است نه فقه اهل سنت.

مسئولیت تضامنی فرع بر تعدد مسئولیت است. زیرا در این حالت دو نفر ضامن یک ذمه هستند. این در حالی است که در فقه هر جا تعدد مسئول وجود داشته باشد اصل بر این است که مسئولیت آنها مشترک (نسبی) است که نسبت به آن را قانون مشخص می‌کند و اگر مشخص نبود اصل تساوی رعایت می‌شود.

الف و ب در اقرارنامه‌ای می‌نویسند یک میلیون به ج بدهکارند. دادگاه هر یک از آنها را به پرداخت ۵۰۰ هزار تومان می‌کند. (مسئولیت نسبی)

در حالیکه اگر مسئولیت تضامین وجود داشته باشد طلبکار می‌تواند به هر یک رجوع کرده و کل مبلغ را از او بگیرد. مسئولیت تضامنی به موجب قانون به وجود می‌آید یا رضات طرفین.

پس اصل بر این است که مسئولیت جمعی، مسئولیت مشترک (نسبی) است.

در مورد شرکتها ماده ۱۱۶ قانون تجارت صراحتاً بیان می‌کند که مسئولیت شرکاء شرکت‌های تضامنی، تضامنی است. پس اگر یک شرکت تضامنی به ورشکستگی رسید و ۱۰۰ میلیون تومان دارایی داشت و ۵۰۰ میلیون تومان بدهی، هر یک از طلبکاران می‌تواند برای وصول طلب خود به هر یک از شرکاء رجوع کند و شرکاء باید بقیه بدهی شرکت را از اموال خود بدهند.

این مسئولیت هم تضامنی است و هم نامحدود. یعنی شریکی نمی‌تواند بگوید سهم من از بدهی ۱۰۰ میلیون است بلکه از هر شریک می‌توان کل بدهی را طلب کرد.

این مسئولیت بسیار سنگین است و به همین دلیل کسی امروزه به سراغ تأسیس این شرکتها نمی‌رود.

نکته: مسئولیت صادرکننده سفته و ظهرنویس آن در مقابل ذینفع تضامنی ولی محدود است. (محدود به مبلغ سفته)

شرکت تضامنی بین دو نفر یا بیشتر باید تشکیل شود بنابراین اگر شرکت دو نفر شریک داشت و یکی مرد شرکت از بین می‌رود.

حداکثر شرکی در این شرکتها مشخص نشده است ولی معمولاً این شرکتها شرکای محدودی دارند. این شرکتها معمولاً بین پدر و پسران یا چند برادر تشکیل می‌شود.

موضوع فعالیت شرکت‌های تضامنی حتماً باید تجارتي باشد. (طبق ماده ۲ قانون تجارت)

هر شرکت تضامنی هم مانند سایر شرکتهای تجاری نام مخصوص به خود دارد. مسئولیت تضامنی این شرکتها از قواعد آمره است و در مقابل شخص ثالث هر توافقی که نافی مسئولیت تضامنی باشد کأن لم یکن تلقی می شود.

ولی این توافقنامه در روابط بین شرکاء معتبر است. یعنی اگر فردی شرط کند که مسئولیت تضامنی نداشته باشد در مقابل اشخاص ثالث این توافقنامه اعتباری ندارد و طلبکاران می توانند به او رجوع کنند و طلب خود را از او وصول کنند ولی آن فرد می تواند از شرکاء مبالغی را که پرداخت کرده طلب کند.

ماده ۱۱۷: شرکتهای تضامنی از جمله شرکتهای شخص است. برای مشخص شدن این موضوع که این شرکت، شرکت شخص است اسم شرکاء باید در اسم شرکت قید شود.

البته این طور نیست که یک اسم برای شرکت انتخاب کنند و اسم شرکاء را به آن اضافه کنند... معمولاً اسم شریک عمده ذکر می شود و به انتهای آن «و شرکاء» یا «وبرادران» یا «و پسران» ذکر می کنند. در شرکتهای نسبی که شرکت شخص است نیز وضع همین گونه است.

ماده ۱۱۸: شرکت تضامنی با شرایطی تشکیل می شود دو مورد از آنها در این ماده به آنها اشاره شده است:

(۱) تمام سرمایه نقدی تأدیه شود. (۲) سهم الشرکه غیر نقدی نیز تقویم و تسلیم شده باشد.

سایر شروط:

(۱) تنظیم شرکت نامه و امضای آن توسط شرکاء، (۲) ثبت شرکت نامه، (۳) ثبت خود شرکت.

(۱) شرکت نامه یعنی سند مبین اراده شرکاء بر عقد شرکت.

هنگامی که عده آید قصد دارند با هم شراکتی تشکیل دهند، باید این قصد خود را شرکت نامه تظمی کند. در شرکت ناه، سرمایه شرکت، نام شرکت، نام شرکاء، نحوه اداره شرکت، وظایف مشترک، سهم شرکاء در پرداخت

سرمایه، نحوه تقسیم سود، مجمع عمومی تشکیل شود یا نه، اگر بله چگونه، تصمیمات مجمع عمومی چگونه اعتبار پیدا می‌کند. مسائل مهم شرکت در شرکت‌نامه ثبت می‌شود.

اساسنامه: شرکت‌های سهامی به موجب مواد اصلاحی قانون باید دارای اساسنامه باشد. البته شرکت‌های تضامنی و ... هم ممکن است اساسنامه داشته باشند که در آنها مسائل کم اهمیت‌تر در اساسنامه ذکر می‌شود.

۲) این شرکت‌نامه باید به موجب ماده ۱۴۷ قانون تجارت ثبت شود و گرنه معتبر نیست. علی‌الاصول این گونه اسناد در دفاتر اسناد رسمی ثبت می‌وشند.

ولی برای سهولت بخشیدن به کار مقرر شده‌است (مطابق آئین‌نامه سال ۱۳۴۱) همان مرجعی که شرکت را ثبت می‌کند، شرکت‌نامه را هم می‌تواند ثبت کند. سازمان اسناد و املاک کشور زیر نظر قوه قضائیه فعالیت می‌ند اداره کل ثبت شرکتها در تهران واقع است. در شهرستانهای بزرگ اداره ثبت شرکتها وجود دارد. در شهرستانهای مهم، دایره ثبت شرکتها وجود دارد. در سایر شهرستانها می‌توان به اداره ثبت اسناد و املاک رجوع کرد و شرکت را ثبت کرد. در این مراجع دفاتری وجود دارد که ثبت شرکتها و احیاناً شرکت‌نامه‌ها در آن صورت می‌گیرد. البته دفتر ثبت شرکت و شرکت‌نامه جداگانه است و شرکاء باید پس از ثبت شرکت‌نامه در دفتر مربوط آن را امضاءکنند.

۳) سومین شرط، ثبت خود شرکت است که در بالا توضیح داده شد. علاوه بر ثبت شرکت باید خلاصه‌ای از ثبت شرکت در روزنامه رسمی آگهی شود.

روزنامه رسمی به صورت شرکت سهامی اداره می‌شود و از ابواب جمعی قوه قضائیه است. روزنامه رسمی هر روز به جز روزهای تعطیل منتشر می‌شود. آراء وحدت رویه قضایی، قوانین جدید، آیین‌نامه‌های اجرایی هم در روزنامه رسمی منتشر می‌شود.

ولی ۲ شرط ماده ۱۱۸:

۱) پرداخت یا تأدیه سرمایه نقدی

خیلی از شرکتها همه سرمایه‌شان نقدی (پول نقد) است. برخی شرکتها به جز سرمایه نقدی سرمایه نقدی هم می‌تواند داشته باشد.

مثلاً یک شرکت حمل و نقل نیاز به تعدادی کامیون دارد. یک شرکت نیاز به یک دفتر دارد ممکن است یکی از شرکاء یک دستگاه آپارتمان به شرکت بدهد.

اگر سرمایه غیر نقدی بود دو شرط باید داشته باشد:

۲) تقویم و تسلیم سرمایه غیر نقدی

الف) تقویم یعنی قیمت‌گذاری و ارزیابی. این قیمت‌گذاری روی سرمایه غیر نقدی توسط خود شرکاء انجام می‌گیرد. در حالیکه در شرکت‌های سهامی باید قیمت‌گذاری سرمایه غیر نقدی با جلب نظر کارشناس دادگستری انجام گیرد.

ب) سرمایه غیر نقدی حتماً باید به شرکت تسلیم شود و گرنه تعهد به تسلیم مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد.

سوال آیا ممکن است فردی کار و مهارت و تجربه خود را سرمایه شرکت قرار دهد؟ یعنی کسی فقط تجربه و کاردانی خود را بیاورد و بقیه پول بدهند؟

اولاً تقویم و قیمت‌گذاری آنه خالی از اشکال نیست. ثانیاً اگر به نحوی مهارت فرد هم قیمت‌گذاری شود و مورد توافق شرکا قرار گیرد امکان تسلیم آن وجود ندارد زیرا فرد تعهد می‌دهد بعداً کاری برای شرکت انجام دهد. بنابراین مهارت و کاردانی نمی‌تواند سرمایه شرکت قرار گیرد.

ولی اختراع فردی می‌تواند سرمایه شرکت قرار گیرد. کسی که اختراعی می‌کند و آن اختراع را به نام خود ثبت می‌کند می‌تواند این اختراع را سرمایه غیر نقدی شرکت قرار دهد چون قابل تقویم و تسلیم است.

البته اگر چه در قانون گفته شده است سرمایه غیرنقدی هم پذیرفته می‌شود ولی این سرمایه غیرنقدی باید به درد شرکت بخورد. پس برای تأسیس شرکت تضامنی ۵ شرط مذکور لازم است.

ماده ۱۱۹ : شرکتهای تضامنی هم مانند سایر شرکتهای تجاری برای تحصیل سود تشکیل می‌شود. بنابراین نحوه تقسیم طبیعی سود تقسیم سود به نسبت سرمایه (سهام‌الشرکه) هر نفر است. یعنی هر کس سرمایه بیشتری آورده سود بیشتری هم می‌برد.

ولی خود شرکاء می‌توانند این نسبت را به هم بزنند. برخی اوقات برای جلب رضایت افراد به دردبخور و متفند سهم سود فردی را بیشتر از سرمایه تعیین می‌کنند یا مقداری از سهم‌الشرکه را مجانی به او می‌دهند. ممکن است فردی که مهارت یا نفوذ یا معروفیت بیشتری داشته با گرفتن سهم بیشتری حاضر به همکاری شود و شرکاء هم بپذیرند که این مسئله قانون گرفته است.

سوال: ممکن است آیا با توافق شرکاء فردی سود نگیرد؟

در حقوق فراینده اسن شرط باطل است (به آن شرط شیر می‌گویند) گاهی اوقات فردی می‌گوید من سود نمی‌گیرم و افزایش قیمت سهم‌الشرکه برای من کافی است. مخصوصاً در ایران که قیمت زمین و املاک زیاد است افزایش قیمت‌ها سبب می‌شود ظرف ۵ سال سهم‌الشرکه و املاک شرکت ۲۰-۱۰ برابر شود. و ممکن است فردی بگوید این سود برای من کافی است و سود سالانه نمی‌خواهم. به نظر می‌رسد این توافق با توجه به شرایط و سکوت قانون در ایران صحیح باشد.

ماده ۱۲۰: شرکت یک شخصیت حقوقی است و نیاز به مدیر دارد. قانون‌گذار در این ماده مشخص می‌کند که ممکن است شرکت یک مدیر داشته باشد یا چند مدیر (هیئت مدیره)، ممکن است مدیر از شرکاء باشد یا خارج آنها. بنابراین شرکت باید حداقل یک مدیر از داخل یا خارج از شرکاء داشته باشد.

این نکته که شرکاء می‌توانند مدیر از خارج خود انتخاب کنند یک مسئله تئوری و نظری است و گرنه در عمل هیچ‌گاه شرکاء مدیر از خارج انتخاب نمی‌کنند. چون اداره این شرکتها بسیار حساس است و مدیر باید دلسوز و مورد اعتماد باشد پس همیشه مدیر متشخص‌ترین و با نفوذترین و کاردان‌ترین شرکاء است.

ماده ۱۲۱: در این ماده بیان شده است که مسئولیت مدیر یا مدیران شرکت تضامنی همان است که در ماده ۵۱ (قانون سابق) بیان شده و آن عبارت است «همان مسئولیتی است که وکیل در مقابل موکل دارد».

ید وکیل ید امانی است، پس مدیر زمانی در برابر شرکت، شرکاء، اشخاص ثالث مسئول است که تعدی یا تفریط (تقصیر) وی به اثبات برسد.

پس اصل بر این است که مدیر شرکت مسئول نیست مگر با اثبات تقصیر وی.

ماده ۱۲۲: همانگونه که قبلاً هم بیان شد قیمت‌گذاری سرمایه غیر نقدی شرکت باید با توافق شرکاء باشد ولی این امر منافی آن نیست که شرکاء به علت عدم توافق یا نداشتن سررشته کار را به کارشناس دادگستری یا محلی ارجاع کنند.

پس شرکاء می‌توانند تقویم سرمایه غیر نقدی را به کارشناس واگذارند.

ماده ۱۲۳: شرکتهای تضامنی، شرکتهای شخص است و شخصیت شریک در شرکت بسیار اهمیت دارد به همین دلیل شریک حق ندارد سهم الشرکه خود را به دیگری منتقل کند چون ممکن است فرد غیر مطمئن و نالایقی وارد شرکت شود و موجب بدنام شرکت گردد.

ولی اگر همه شرکاء با این امر موافق باشند یکی از شرکاء می‌تواند سهم خود را به دیگری منتقل کند.

سوال: آیا منظور از دیگری، سایر شرکاء هم هست؟ یعنی آیا یک شریک می‌تواند سهم خود را به شریک دیگری واگذار کند؟

بلی، دیگری در لغت هم اطلاق دارد و هم افراد غیر از خود فرد را شامل می‌شود. علت هم این است که ممکن است شریک با نفوذی از شرکت بخواهد خارج شود و یا توازن سهم شرکاء هم به هم می‌خورد.

ماده ۱۲۴:

در شرکتهای تضامنی مسئولیت شرکاء تضامنی است. یعنی در مقابل طلبکاران شرکت، شرکای شرکت مسئولیت تضامنی دارند یعنی شرکا باید از دارایی‌های شخصی خارج از شرکت هم برای پرداخت دیون شرکت استفاده کنند.

در این ماده ذکر شده است که تا زمانی شرکت به حیات خود ادامه می‌دهد طلبکاران حق رجوع به شرکاء را ندارند و حتماً باید به شرکت رجوع کنند.

تنها پس از انحلال شرکت است که طلبکاران حق رجوع به شرکاء را پیدا می‌کنند. (انحلال و تصفیه)

پس از انحلال شرکت، عملیات تصفیه صورت می‌گیرد. یعنی ابتدا کلیه دیون پرداخت می‌شود و در انتها اگر چیزی ماند بین شرکاء تقسیم می‌شود ولی قبل از انحلال و تصفیه طلبکاران نمی‌توانند به شرکاء رجوع کنند. پس از تصفیه است که مشخص می‌شود آیا شرکت می‌تواند دیون خود را پرداخت کنند یا نه و اگر بتواند اصلاً موجبی برای رجوع طلبکاران به شرکاء وجود ندارد.

انحلال شرکت به چند صورت انجام می‌گیرد از جمله:

(۱) ارادی: یعنی خود شرکاء با توافق با یکدیگر می‌توانند شرکت را منحل کنند.

(۲) به حکم دادگاه

(۳) ورشکستگی

اگر انحلال و تصفیه صورت گرفت و مشخص شد دارایی شرکت برای پرداخت دیون آن کافی نیست حق رجوع طلبکاران به شرکاء ایجاد می‌شود. طلبکاران در اعمال این حق خد از آزادی کامل برخوردارند. یعنی می‌توانند به همه شرکاء رجوع کنند، به یکی از شرکا، برخی از آنها و ...

این مسئولیت تضامنی بین شرکاء و شخص ثالث است و گرنه در بین شرکاء، مسئولیت نسبی است و هر شریک در رابطه با شرکاء فقط به نسبت آورده‌اش در شرکت مسئولیت دارد. به عنوان مثال اگر طلبکاران همه

طلب خود را از یکی از شرکاء بگیرند آن شریک حق دارد به سایر شرکاء رجوع کرده و بدهی را نسبت سرمایه‌شان از آنها دریافت کند.

لازم به ذکر است که این «مسئولیت تضامنی» از قواعد آمره است. یعنی مسئولیت تضامنی نسبت به اشخاص ثالث وجود دارد و هر شرطی که در شرکت‌نامه برخلاف آن ذکر شود فقط بین شرکاء محترم است نه در مقابل اشخاص ثالث.

در مسئولیت تضامنی یک نفر بدهکار اصلی است و بقیه افراد ضامن‌اند و در این موارد هم شرکت بدهکار اصلی است و شرکاء ضامنند. یعنی اگر خود بدهکار نتوانست دیون خود را پرداخت کند طلبکاران می‌توانند به ضامن رجوع کنند. پس طلبکاران اول باید به بدهکار اصلی رجوع کنند.

ماده ۱۲۵: اگر شریکی جدید، وارد شرکت شود، مسئولیت او فقط مربوط به آینده نخواهد بود، بلکه مربوط به گذشته‌ها هم می‌باشد. (خواه اسم شرکت تغییر کرده باشد خواه خیر)

یعنی فرد با ورود به شرکت در مقابل همه دیون شرکت تا آن زمان هم مسئول است. این قاعده نیز از قواعد آمره است و هر شرطی بر خلاف آن در رابطه با اشخاص ثالث کأن لم یکن است.

ماده ۱۲۶: شرکت‌های تجارتهای دارای خاص خود را دارند. اگر چه دارایی آنها از شرکا تأمین می‌شود ولی به محض تشکیل شرکت، سرمایه از دارایی شرکاء خارج و در دارایی شرکت استقرار می‌یابد.

با انحلال شرکت دو دسته طلبکار وجود دارند. برخی طلبکاران شرکتند و برخی طلبکار شخص شرکاء. دارایی شرکت در اولین مرحله باید وسیله پرداخت دیون شرکت قرار گیرد. اگر دارایی شرکت برای دیون کافی نبود، طلبکاران به شرکاء رجوع می‌کنند.

در اینجا بین طلبکاران شخصی و طلبکاران شرکت در رجوع به شرکاء اولویتی وجود ندارد و هر دو گروه حق یکسانی دارند.

ماده ۱۲۷: ورشکستگی به نوعی شرکت را منحل می‌کند. بعد از انحلال هم می‌توان حکم ورشکستگی شرکت را صادر کرد مشروط بر اینکه دارایی شرکت تقسیم نشده باشد. ورشکستگی و قونین مربوط به آن موجب می‌شود حقوق طلبکاران بهتر تأدیه شود. زیرا اداره تصفیه تشکیل می‌گردد که زیر نظر اداره دولتی است.

ماده ۱۲۸: ممکن است یک شرکت ورشکسته شود ولی این امر ملازمه با ورشکستگی شرکاء ندارد. چون ممکن است دارایی شرکت برای پرداخت دیون آن کافی باشد و اصلاً موجبات رجوع به شرکاء به وجود نیاید.

در شرط برای ورشکستگی : (۱) تاجر بودن ؛ (۲) نپرداختن دیون مسلم

حتی ممکن است یکی از شرکاء تاجر نباشد که در این صورت امکان ورشکستگی او وجود ندارد. همچنین اگر یکی یا بعضی از شرکاء ورشکسته شود، ملازمه‌ای با ورشکسته شدن ندارد.

ماده ۱۲۹: شرکت دارایی مخصوص به خود دارد و علی‌الاصول طلبکاران شخصی شرکاء حق دست زدن به سرمایه شرکت برای وصول طلبهای خود را ندارند.

گفتیم شرکاء نسبت به آنچه به شرکت می‌آورند حق احتمالی دارند. یعنی حق عینی وجود ندارد. (دینی هم نیست) بنابراین شریک حتی در مورد سرمایه غیر نقد که پس از انحلال هم موجود باشد، هیچ حقی ندارد.

بنابراین طلبکاران شخصی نمی‌توانند به شرکت رجوع کنند و بگویند ما می‌خواهیم طلب شخصی خود را از سهم الشریکه فلان شریک وصول کنیم.

البته از منافع یعنی سود شرکت می‌توانند طلب خود را وصول کنند. همچنین اگر شرکت منحل شود و عمل تصفیه صورت گیرد و کلیه دیون شرکت پرداخت شود و چیزی باقی بماند طلبکاران شخصی یک شریک می‌توانند از سهم شریک طلب خود را وصول کنند.

«مسئولیت تضامنی» شرکاء محدود به زمان خاصی نیست و اگر طلبکاری پس از تصفیه رجوع کند می‌تواند دیون خود را وصل کند و تنها عامل مانع ننکن است قوانین مرور زمان باشد.

ماده ۱۳۰: گفتیم در اینجا دو شخصیت کاملاً مستقل وجود دارد. بنابراین اگر کسی به شرکت بدهکار باشد و از یکی از شرکاء طلبکار باشد تهاتر امکان ندارد زیرا در تهاتر شخصیت داین و مدیون باید یکی باشد. ولی اگر شرکت منحل شود و پس از تصفیه مشخص شود سهمی به شرکاء می‌رسد، در مورد این سهم خاص تهاتر ممکن است.

یعنی فردی از یکی از شرکاء طلب دارد و به شرکت مدیون است. می‌تواند بگوید این سهم که به فلان شریک تعلق می‌گیرد بردارید بابت دینی که به شرکت دارد.

ماده ۱۳۱: زمانی که یکی از شرکاء ورشکسته شود یا یکی از طلبکاران شخص شریک تقاضای وصول دین خود را از طریق انحلال شرکت (طبق ماده ۱۲۹) نماید. [طبق مقررات خود، گذشت ۶ ماه و ...] در این حالت شرکاء می‌توانند سهم الشرکه بدهکار را به او بدهند و مانع از انحلال شرکت شوند به عبارت دیگر آنان شریک را حتی بدون رضایت او از شرکت اخراج می‌کنند.

اساساً این ۶ ماه فرصت به این دلیل است که سایر شرکاء بتوانند پول تهیه کنند و مانع از انحلال شرکت شوند. البته می‌توانند سهم الشرکه را از دارایی شرکت خارج کنند، و یا اینکه یک یا چند تن از شرکاء سهم الشرکه او را بخرند. البته باید سایر شرکاء با خرید این سهم موافقت کنند (اتفاق آراء) البته نظر شریک بدهکار مهم نیست.

ماده ۱۳۲: شریک با سرمایه یعنی تشکیل می‌شود ممکن است در یک سال شرکت ضرر کند، اگر سال بعد شرکت سود کند، شرکاء حق برداشت سود ندارند نگر اینکه کم شدن سرمایه ناشی از ضرر سال قبل جبران شود.

البته یک راه انحرافی وجود دارد و آن اینکه پس از وقوع ضرر شرکاء تصمیم به کاهش سرمایه بگیرند. در این صورت در سال بعد با تشکیل سود شرکاء حق برداشت سود دارند.

ماده ۱۳۳: اصل بر این است که هیچ کس حق ندارد شریکی را مجبور کنند سرمایه بیشتری به شرکت بیاورد. یعنی هیچ اکثریتی نمی‌تواند دیگری را به پرداخت سرمایه به شرکت مجبور کند.

تنها استثناء زمانی است که شرکت ضرر کرده و در سال بعد سود می‌کند که شریک حق برداشت سود ندارد و باید کاهش سرمایه جبران شود. البته با اتفاق آراء یعنی موافقت همه می‌توانند سرمایه را افزایش دهند.

ماده ۱۳۴: در اینجا رقابت را ممنوع کرده است. یعنی شریک شرکت که از اهداف شرکت مطلع شده است و اطلاعاتی در مورد شرکت به دست آورده نمی‌تواند از این اطلاعات استفاده کند.

یعنی نه حق تشکیل شرکت (با موضوع فعالیت یکسان) را دارد نه حق دارد برای این کار وکیل دیگری شود و نه می‌تواند به عنوان شریک ضامن یا شریک مسئولیت محدود وارد شرکتی با موضوع فعالیت یکسان شود. حتی حق انجام تجارت یکسان هم ندارد.

ضمانت اجرای آن هم پرداخت خسارت و حتی اخراج از شرکت جدید می‌باشد.

ماده ۱۳۵: شرکت تضامنی را می‌توان به شرکت سهامی تبدیل کرد. با رعایت مقررات مربوطه. ولی این امر نافی آن نیست که شرکت تضامنی را به شرکت نسبی یا شرکت با مسئولیت محدود تبدیل کرد. همچنین تبدیل شرکت نسبی به شرکت با مسئولیت محدود.

ماده ۱۳۶: شرکت تضامنی در موارد زیر انحلال پیدا می‌کند:

الف) سه مورد آن همان مواردی است که در شرکتهای سهامی هم وجود دارد:

- ۱) شرکت برای مدت معینی تشکیل شده است و آن مدت هم به سر رسیده است.
- ۲) شرکت برای انجام موضوع معین تشکیل شده است و آن موضوع معین یا پروژه خاص به اتمام رسیده است یا انجام آن امکان ندارد. به عنوان مثال یک شرکت بازرگانی برای بازاریابی شرکت سیمان تشکیل شود و آن شرکت سیمان منحل شود.
- ۳) ورشکسته شدن شرکت تجاری.

البته در این سه مورد می‌توان جلوی انحلال شرکت را گرفت. مثلاً در مورد اول قبل از پایان یافتن مدت شرکت، مجمع عمومی مدت را تمدید و یا آن را به نامحدود تبدیل کنند. یا در مورد دوم موضوع فعالیت شرکت را تغییر دهند. و یا با بستن قرارداد ارفاقی با طلبکاران موجب ادامه فعالیت شرکت ورشکسته را فراهم آورند.

ب) موافقت همه شرکاء برای برهم زدن شرکت

ج) یکی از شرکاء تقاضای انحلال شرکت تضامنی را از دادگاه نماید و دادگاه هم بپذیرد. مثلاً یکی از شرکاء دچار بیماری قلبی است و باید به استراحت پردازد. و سایر شرکاء هم با خروج او موافق نیستند. دادگاه می‌تواند در این حالت می‌تواند حکم به انحلال شرکت دهد.

یا دلایل دیگر مثل جنون یا زندانی شدن یکی از شرکاء

د) حق فسخ شرکاء مطابق ماده ۱۳۷: چون شریک نمی‌تواند به راحتی از شرکت بیرون رود این حق

فسخ را دارا می‌باشد با دو شرط مذکور در ماده ۱۳۷:

۱) حق فسخ در شرکت‌نامه از او سلب نشده باشد.

۲) برای اضرار به سایر شرکا نباشد.

در صورتیکه شرکت دارای حساب سالیانه باشد باید تقاضای فسخ پس از حساب سالیانه صورت گیرد.

این درخواست ۶ ماه قبل باید به اطلاع شرکاء برسد.

ه) ماده ۱۳۸۰: اگر یکی از شرکاء ورشکسته شود، مدیر تصفیه شریک ورشکسته می‌تواند تقاضای انحلال

شرکت را نماید. مدیر تصفیه موظف است کلیه دارایی‌های شریک را جمع‌آوری کرده دیون او را پردازد.

بنابراین باید همه دارایی‌ها را جمع کند که یکی از این دارایی‌ها، سهم‌الشرکه شریک از شرکت تضامنی است.

بنابراین می‌تواند تقاضای انحلال شرکت تضامنی را نماید تا سهم‌الشرکه شریک ورشکسته مشخص شود و

مدیر تصفیه بتواند با آنها دیون او را پردازد.

البته این درخواست انحلال باید ۶ ماه قبل به اطلاع سایر شرکاء برسد.

این فرصت بای این است که در صورت تمایل شرکاء با یکی از طرق زیر مانع انحلال شرکت شوند:

۱) کاهش سرمایه به میزان سهم‌الشرکه شریک ورشکسته

۲) ۲) فردی دیگر که سایر شرکاء او را قبول دارند سهم‌الشرکه شریک ورشکسته را بخرد.

۳) خود شرکاء (یک یا چند نفر) سهم‌الشرکه شریک ورشکسته را بخرند.

لازم به ذکر است که در اینجا فقط به ورشکستگی اشاره شده و نامی از بدهکار نیامده است. علت این امر این است که در قانون فرانسه (منبع این ماده) شریک شرکت تضامنی تاجر محسوب می‌شود در حالیکه در ایران شریک، شرکت تضامنی تاجر نیست.

بنابراین در بدهکاری هم می‌توان از وحدت ملاک این ماده استفاده کرد. پس در صورت بدهکاری هم طلبکاران می‌توانند تقاضای انحلال شرکت را نمایند.

و) در صورت فوت یا حجر یکی از شرکاء مطابق ماده ۱۳۹ و ۱۴۰

در شرکت تضامنی شخصیت شرکاء اهمیت بسیاری دارد. بنابراین با فوت یکی از شرکاء، هیچ دلیلی نیست که وراثت شریک متوفی از خصایل مورث خود برخوردار باشند. و در این صورت قطعاً شرکاء راضی به ادامه شرکت نیستند. یا ممکن است تعداد وراثت زیاد باشد. و یا ممکن است به علت مسئولیت سنگین در این شرکتها، بازماندگان شریک متوفی حاضر به ادامه شرکت نباشند.

ابتدا باید شرکاء توافق یا عدم توافق خود را اعلام کنند. اگر راضی به شراکت، بازماندگان نباشند، رضایت ورثه اهمیت ندارد.

در صورتی که شرکاء راضی به ادامه شرکت با بازماندگان باشند، موافقت بازماندگان هم اهمیت دارد. در صورت موافقت ورثه بازماندگان در سود و ضرر از زمان فوت شریک هستند. ولی اگر شراکت را نپذیرند فقط در سود سهیمند.

بازماندگان باید نظر خود را تا یک ماه اعلام کنند. سکوت تا یک ماه علامت رضایت است. در صورت عدم رضایت شرکاء یا بازماندگان شرکت منحل می‌شود. البته می‌توانند جلوی انحلال شرکت از یکی از سه راه مذکور بگیرند. در مورد محجوریت هم به همین ترتیب عمل می‌شود.

شرکت نسبی

این شرکت در حقوق فرانسه وجود نداشته و تدوین‌کنندگان قانون تجارت خواسته‌اند شرکتی را مطابق مقررات شرکت مدنی ایجاد کنند ولی مقررات آن را مطابق شرکت تضامنی داشته‌اند.

ماده ۱۸۳: در تعریف این شرکت مشاهده می‌شود عیناً شبیه شرکت تضامنی است با یک تفاوت آن هم مسئولیت شرکا است. مسئولیت شرکاء در اسین شرکتها نسبی است یعنی به نسبت آورده آنها در شرکت، هر یک مسئول است.

یعنی اگر شرکت نسبی از انحلال مشخص می‌شود ۹۰ میلیون تومان بدهکاری دارد و سه شریک با سهم مساوی در شرکت وجود داشته باشند هر شریک باید ۳۰ میلیون تومان از بدهی را بپردازد.

یعنی اگر یک شریک وضع مالی بدی داشته باشد طلبکاران نمی‌توانند سهم او را از دو شریک بگیرند.

لازم به ذکر است هر شریک فقط در مقابل $\frac{1}{3}$ طلب هر طلبکار ضامن است. یعنی اگر یک طلبکار ۳۰ میلیون طلب داشته باشد نمی‌تواند کل طلب خود را از یک شریک بگیرد بلکه باید از هر شریک ۱۰ میلیون تومان بگیرد.

ماده ۱۸۴: نام شرکت نسبی هم مانند شرکت تضامنی تعیین می‌شود.

مواد ۱۸۵-۱۸۹:

کلیه مقررات مربوط به شرکت نسبی همانند شرکت تضامنی است. فقط در مورد مسئولیت شرکاء تفاوت وجود دارد.

در شرکت تضامنی مسئولیت شرکاء تضامنی است. در شرکت نسبی مسئولیت شرکاء نسبی و به نسبت آورده آنها در شرکت است.

شرکت با مسئولیت محدود (la société responsabilité limite)

شرکت با مسئولیت محدود حداقل با دو نفر تشکیل می‌شود. پس شرکت با یک نفر تشکیل نمی‌شود (ولی در برخی کشورها ممکن است) گر چه در مورد ماکزیمم قانونگذار مقرراتی تعیین نکرده ولی عده شرکای شرکت معمولاً محدود است.

گر چه مسئولیت در اینجا محدود است ولی باز هم بین افرادی تشکیل می‌شود که از یک صنفند و به هم نزدیک باشند.

در ایران این شرکتها بسیار تأسیس می‌شوند. و این شرکتها بسیار خطرناکند چون ممکن است این شرکت برای کلاهبرداری تأسیس شود و برای اشخاص ثالث خطرناک است.

ماده ۹۵: به علت محدود بودن مسئولیت به میزان آورده، در بعضی موارد مسئولیت شرکاء تضامنی است مثلاً زمانی که در نام شرکت «با مسئولیت محدود» ذکر نشود.

ماده ۹۶: در اینجا هم همانند شرکت تضامنی شرکت زمانی تأسیس می‌شود که تمام سرمایه نقدی تأدیه و سرمایه غیر نقدی تقویم و تسلیم گردد.

ماده ۹۷: مسئله تقویم و تسلیم سرمایه غیرنقدی در شرکت با مسئولیت محدود همانند شرکت تضامنی و نسبی است. ولی در اینجا یک نکته اضافی دارد و آن اینکه قیمت سرمایه غیرنقدی باید در شرکت‌نامه ثبت شود. چون ممکن است برای به دروغ زیاد نشان دادن سرمایه شرکت سرمایه غیرنقدی تقویم بیش از قیمت واقعی کالا یا ملک باشد.

برای جلوگیری از این مطلب است که بعدها شرکاء در مورد تقویم،، قیمت‌گذاری زیادتر را انکار می‌کنند.

ماده ۹۸: اگر تقویم بیش از قیمت واقعی صورت گیرد، کلیه شرکاء نسبت به ما به التفاوت قیمت گذاری است نه کلیه دیون شرکت.

چون هم شرکاء شرکت نامه را که در آن قیمت گذاری صورت گرفته امضاء کرده اند.

ماده ۹۹: مدت زمان مرور زمان دعاوی مدنی مربوط به اموال غیر منقول ده سال است. ولی در امور تجاری اصولاً مدت زمان مرور زمان ۵ سال است. ولی در مورد دعاوی مربوط به شرکت با مسئولیت محدود برای حفظ منافع اشخاص ثالث این مدت مرور زمان ۱۰ سال تعیین شده است.

به عقیده برخی حقوقدانان مقررات این ماده (مرور زمان در دعاوی تجاری) هنوز پا برجاست.

ماده ۱۰۰:

بطلان نسبی: یعنی نسبت به همه شرکاء باطل است ولی شرکایی که بطلان منتسب به عمل آنهاست مسئولیت تضامنی دارند.

مطلق: نسبت به همه شرکاء باطل است و مسئولیت هم وجود ندارد.

اگر شرکت نسبی بر خلاف مواد ۹۶ و ۹۷ (تأدیه سرمایه نقدی، تقویم و تسلیم سرمایه غیر نقدی، ثبت تقویم در شرکت نامه) انجام گیرد شرکت باطل ولی شرکاء مسئولیت دارند.

البته شرکایی که بطلان منتسب به عمل آنهاست و این مسئولیت هم تضامنی است.

ماده ۱۰۱: اگر بطلان نسبی، موجب ماده ۱۰۰ صورت گیرد:

- ۱) شرکایی که بطلان مستند به عمل آنهاست.
- ۲) هیئت نظار: (بازرسان) در صورتیکه تعداد شرکاء شرکت با مسئولیت محدود بیش از ۱۲ نفر باشد باید یک هیئت نظار (بازرس) وجود داشته باشد که حداقل تعداد آنها ۳ نفر است.
- ۳) مدیرانی که در حین حدوث بطلان یا بلافاصله پس از سرکار بوده اند.

این افراد در مقابل سایر شرکاء و اشخاص ثالث مسئولیت تضامنی دارند ولی مسئولیت آنها در محدوده خساراتی است که ناشی از بطلان شرکت باشد.

ماده ۱۰۲: یک وجه تمایز عمده بین شرکتهای سهامی و شرکتهای با مسئولیت محدود که هر دو شرکتهای سرمایه هستند این است که سرمایه شرکت سهامی را می توان تقسیم کرد در حالیکه سرمایه شرکت با مسئولیت محدود را نمی توان به سهام تقسیم کرد.

علت تقسیم سرمایه به سهام این است که انتقال آن راحت باشد در حالیکه همین ماده نشان می دهد انتقال سرمایه به دیگران مشکلاتی دارد و نیاز به دو اکثریت دارد. یکی اکثریت مطلق عددی و دیگری اکثریت مطلق سرمایه.

مشاهده می شود که در شرکتهای با مسئولیت محدود به علت یک سری اشتراکات شغلی و حرفه ای که بین شرکاء وجود دارد بنابراین به انتقال سهم الشرکه منوط به دو اکثریت شده است که کسب چنین اکثریتی راحت نیست.

لازم به ذکر است که در این ماده ذکر شده است «انتقال سهم الشرکه به غیر» به نظر می رسد در این ماده «غیر» سایر شرکاء را در بر نمی گیرد. بنابراین انتقال سهم الشرکه به یکی از شرکاء نیاز به موافقت شرکاء ندارد. ولی اگر شریک جدیدی بخواهد به شرکت بپیوندد باید آن دو اکثریت وجود داشته باشد. در شرکتهای تضامنی کلمه «دیگری» به کار رفته است، که شامل خود شرکاء هم می شود.

باید توجه داشت که در روابط حقوقی و تجاری اصل آزادی است.

ماده ۱۰۳: انتقال سهم الشرکه حتماً باید با سند رسمی به دیگری انتقال دهد. سند رسمی سند است که نزد یکی از مأمورین رسمی دولت و در قالب مقررات قانونی و وظایف قانونی مأموران دولتی و یا در دفتر ثبت اسناد رسمی ثبت شده باشد.

اداره ثبت شرکت‌ها فقط حق ثبت شرکت‌نامه‌ها را دارد. و ثبت انتقالات سهم‌الشرکه در دفتر اسناد رسمی صورت می‌گیرد.

با توجه به این که هنگامیکه سند رسمی تنظیم می‌گردد لازم است دفتر اسناد رسمی، شرایط را بررسی کند بنابراین وجود این ماده موجب می‌شود، خود به خود شرط موجود در ماده ۱۰۲ (اکثریت عددی و اکثریت سرمایه‌ای) رعایت گردد.

سوال: اگر کسی با سند عادی سهم‌الشرکه خود را منتقل کند و در عین حال ماده ۱۰۲ هم رعایت شده باشد، و تعهد به تنظیم سند رسمی نماید ولی این عمل صورت نگیرد (فوت کند یا نخواهد سند رسمی تنظیم کند) اگر منتقل‌الیه دادخواست الزام به تنظیم سند رسمی دهد، آیا دادگاه به نفع وی حکم صادر خواهد کرد؟ و اگر به نفع وی حکم صادر کند انتقال چه زمانی صورت می‌گیرد زمان تنظیم سند عادی یا زمان تنظیم سند رسمی؟

چون تعهد به تنظیم سند رسمی کرده است دادگاه می‌تواند وی را ملزم به اجرای تعهدش نماید. ولی اگر در سند عادی تعهد به تنظیم سند رسمی نموده باشد، الزام فروشنده به تنظیم سند رسمی با اشکال مواجه باشد.

این نکته را هم باید در نظر داشت که چون امروزه انتقال با سند رسمی دارای مقررات بسیاری است و حداقل ۲-۳ ماه به طول می‌انجامد بنابراین امروزه هیچ معامله‌ای در مورد املاک طی سند رسمی ابتدائاً صورت نمی‌گیرد، و دادگاه هم تا حدی حقوق متعاملین با سند عادی را رعایت می‌کند.

ماده ۱۰۴: شرکتهای با مسئولیت محدود برای اداره احتیاج به یک ارگان اداری دارد که به نمایندگی از شرکت عمل می‌کند. این ارگان اداری ممکن است دارای یک یا چند مدیر باشد.

مدیر یا مدیران می‌توانند از شرکاء باشند، یا خارج از شرکت باشند. مدیر یا مدیران می‌توانند موظف یا غیر موظف باشند. موظف در اینجا به معنای حقوق‌بگیر است یعنی مدیر می‌تواند حقوق بگیرد یا نه. (وظیفه به معنای مستمری)

ماده ۱۰۵: مدیر یا مدیران نماینده شرکت هستند. قانون به صراحت مدیر را نماینده می‌شمارد و از مهمترین مزایای نمایندگی «مدیریت» است.

این نمایندگی خیلی با تئوری وکالت تطبیق نمی‌کند. اختیارات مدیر همان است که در اساسنامه آمده، در اساسنامه می‌توان اختیارات مدیر را محدود کرد. اگر اختیارات مدیر خارج از اساسنامه محدود شود در مقابل اشخاص ثالث قابل استناد نیست.

مثلاً اگر طی یک صورتجلسه مجمع عمومی اختیارات مدیر کاهش یابد در مقابل اشخاص ثالث اعتباری ندارد و مدیر همچنان در مقابل اشخاص ثالث در مورد همان اختیارات (سلب شده) مسئول است. در حالیکه اگر طبق قواعد وکالت بود تفاوتی نمی‌کرد سلب اختیارات در اساسنامه باشد یا در جای دیگر.

ولی شرکاء می‌توانند اساسنامه را تغییر دهند که البته پس از تغییر مجدداً تغییرات باید به ثبت برسد و آگهی شود.

علت این امر که قانون سلب اختیارات در اساسنامه را در مقابل اشخاص ثالث معتبر می‌داند این است که اساسنامه و کلیه تغییرات آن در اداره ثبت شرکتها موجود است و اشخاص ثالث می‌توانند اطلاعات لازم در مورد اساسنامه را از مرجع ثبت شرکتها دریافت کنند.

ماده ۱۰۶: تصمیمات راجع به شرکت باید به اکثریت [شرکای با] (ظاهراً این کلمه از متن افتاده است) نصف سرمایه برسد.

یعنی در بار اول باید هم اکثریت عددی باشد و هم اکثریت سرمایه‌ای (حداقل نصف سرمایه) اگر در مرتبه اول این اکثریت به دست نیامد مجدداً باید شرکاء دعوت شوند و این بار وجود اکثریت عددی به تنهایی کافی است.

این مقررات تکمیلی است و شرکاء می‌توانند بر خلاف آن در اساسنامه، مقرراتی تنظیم نمایند. هر چند با این روش باز هم ممکن است گاهی مشکل حل نشود. (دو شریک که هر یک نصف سرمایه را دارند باید هر دو موافق باشند تا تصمیمی اتخاذ شود)

ماده ۱۰۷: کسی که سرمایه بیشتری در شرکت دارد از حق رأی بیشتری برخوردار است. بنابراین حق رأی به نسبت سرمایه تعیین می‌شود. هرکس یک حق رأی ندارد نگر آنکه سرمایه‌ها مساوی باشد. بنابراین اگر کسی ۱/۵ سرمایه را داده است ۱ رأی، ۵/۲ دو رأی و ...

البته این قاعده، یک قاعده آمره نیست و می‌توان بر خلاف آن توافق کرد. مثلاً پدری که مؤسس شرکت است می‌تواند برای جلوگیری از دخالت فرزندان در آینده، حق رأی بیشتری برای خود نگه دارد.

گاهی اوقات هم برای جذب فردی که موقعیت اجتماعی، اقتصادی مناسبی دارند ممکن است به آنها حق رأی بیشتری بدهند یا از سود و منفعت بیشتری برخوردار گردند.

این ماده شبیه سهم ممتاز در شرکتهای سهامی است.

ماده ۱۰۸: این ماده هم شبیه ماده قبل است ولی در مورد سود سخن می‌گوید. سود هم بر اساس سرمایه‌ای که هر شریک آورده است تقسیم می‌شود.

این ماده هم آمره نیست و در اساسنامه می‌توان بر خلاف آن توافق کرد. البته در حقوق فرانسه، محروم کردن یکی از شرکاء از سود (به طور کامل) را باطل می‌دانند (سهم شیری) ولی در حقوق ایران ظاهراً دلیلی برای ابطال این شرط وجود ندارد. علت هم این است که اساسنامه مورد توافق همه شرکاء می‌باشد.

ماده ۱۰۹: در این ماده ارگان دیگری پیش‌بینی شده است و آن هیئت نظار است که امروزه معروف به بازرسان است و در شرکتهای سهامی حتماً بازرس وجود دارد.

در شرکتهای با مسئولیت محدود، در صورتی هیئت نظار وجود دارد که عده شرکاء بیش از ۱۲ نفر باشد. در صورتیکه تعداد شرکاء کمتر از ۱۲ نفر باشد وجود هیئت نظار الزامی نیست. علت این مسئله این است که اگر

تعداد شرکاء کم باشد، معمولاً همه شرکاء در امور شرکت دخالت دارند ولی اگر تعداد شرکاء زیاد شد قطعاً عدد عده‌ای از آنها در امور شرکت دخالت ندارند.

اولین کار هیئت نظار این است که بررسی کند آیا این شرکت طبق قانون تشکیل شده است یا نه (مواد ۹۶ و ۹۷- تأدیه سرمایه نقدی، تقویم و تسلیم سرمایه غیرنقدی) مقررات مواد ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۰ که در مورد شرکت‌های ختلط سهامی است نیز در مورد شرکت‌های با مسئولیت محدود اجرا می‌شود.

در این ماده یک ارگان دیگر را هم معرفی می‌کند و آن مجمع عمومی است. مجمع عمومی با حضور کلیه شرکاء تشکیل می‌شود قانون در مورد نحوه تشکیل جلسات ساکت است به همین علت لازم است مقررات مربوط به آن در اساسنامه ذکر شود.

مجمع عمومی حداقل هر سال یکبار تشکیل می‌شود. در این جلسه بیان (ترازنامه) شرکت که توسط مدیر شرکت ارائه می‌شود باید به تصویب شرکاء برسد.

قبل از ارائه بیان، بازرسان باید آن را بررسی نمایند. در موارد فوق‌العاده می‌توان جلسات مجمع عمومی به درخواست بازرسان تشکیل داد.

ماده ۱۶۵: تعداد اعضای هیئت نظار حداقل سه نفر است. این هیئت توسط مجمع عمومی و به مدت یکسال انتخاب می‌شوند.

ماده ۱۶۷: اعضای هیئت نظار در مقابل اعمال اداری شرکت مسئول نیستند. زیرا مسئول اداره شرکت مدیر شرکت است ولی در مورد اموری که جزء وظایف خود هیئت نظار است، مسئولیت دارند.

ماده ۱۶۸: مجمع عمومی باید ترازنامه‌ای که مدیر شرکت ارائه می‌دهد تصویب کنند. این ترازنامه باید همراه با گزارش (رپرت) هیئت نظار باشد. هیئت نظار باید صورت‌حساب‌ها و اسناد شرکت را بررسی کرده و گزارشی به مجمع عمومی ارائه دهد. در واقع در این گزارش بازرسان پس از بررسی صحت یا عدم صحت بیان را اعلام می‌کنند.

ماده ۱۷۰: شرکاء می‌توانند تا ۱۵ روز قبل از انعقاد مجمع عمومی به شرکت رجوع کرده از حسابها و ترازنامه و گزارش هیئت نظار رونوشت تهیه کرده و آنها را بررسی کنند.

ماده ۱۱۰: منظور از تبعیت در این ماده «تابعیت» (Nationalité) می‌باشد. شرکاء نمی‌توانند تابعیت شرکت را تغییر دهند مگر به اتفاق آراء. البته لازم به ذکر است این تغییر تابعیت باید مطابق قانون کشور خارجی هم باشد و آن کشور به این شرکت تابعیت جدید بدهد. این ماده فقط اعلام می‌کند، از نظر قانون ایران تغییر تابعیت ممکن است.

ماده ۱۱۱: تغییر تابعیت، تغییر در اساسنامه است. زیرا تابعیت در اساسنامه ذکر می‌شود. به جز این تغییر در اساسنامه که نیاز به اتفاق آراء دارد در سایر موارد باید اکثریت عددی شرکاء با لااقل $\frac{3}{4}$ سرمایه وجود داشته باشد.

ماده ۱۱۲: در هیچ موردی نمی‌توان کسی را مجبور کرد سهم‌الشرکه خود را در شرکت افزایش دهد. حتی اگر یک نفر هم راضی نباشد نمی‌توان او را مجبور کرد سهم‌الشرکه خود را افزایش دهد.

البته اگر اتفاق آراء وجود داشته باشد (همه شرکاء راضی باشند) می‌توان سهم‌الشرکه همه شرکاء را افزایش داد.

ماده ۱۱۳: علاوه بر سرمایه اصلی، شرکت یک سرمایه احتیاطی هم دارد. ارجاع در این ماده به ماده ۵۷ قانون تجارت قدیم است. ماده مزبور در مورد شرکتهای سهامی فسخ شده ولی در مورد شرکتهای با مسئولیت محدود همچنان معتبر است.

همه ساله حداقل $\frac{1}{20}$ از سود به عنوان سرمایه احتیاطی کنار گذاشته می‌شود تا به $\frac{1}{10}$ سرمایه اصلی شرکت برسد. پس از آن اضافه کردن به سرمایه احتیاطی اختیار خواهد بد.

ماده ۱۱۴: مواد انحلال شرکت با مسئولیت محدود.

الف) فقرات ۱ و ۲ و ۳ ماده ۹۳ قانون تجارت قدیم. (و در مورد شرکتهای تضامنی هم همان است)

۱) شرکت برای موضوع معینی تشکیل شده باشد و آن کار انجام شود یا انجام آن غیر ممکن شود.

۲) شرکت برای مدت معینی تشکیل شده و آن مدت به اتمام رسیده

۳) شرکت به حکم دادگاه، ورشکسته شود.

ب) تصمیم شرکای با بیش از نصف سرمایه (انحلال ارادی)

ج) در صورتی که به علت‌های ضررهای وارده سرمایه به نصف تقلیل یابد. اگر هر یک از شرکاء به دادگاه مراجعه کند می‌تواند تقاضای انحلال شرکت را نماید. در صورتی که سایر شرکاء ناراضی باشند دادگاه دلایل متقاضی انحلال را بررسی می‌کند و اگر موجه ندانست شرکت منحل نمی‌شود.

اگر دلیل آنها موجه بود ولی برخی از شرکاء اصرار به عدم انحلال داشتند باید سهم‌الشرکه آنها را بپردازند.

د) در صورتی که در اساسنامه بیان شده باشد در صورت فوت فلان شخص منحل می‌شود.

ماده ۱۱۵: این ماده یک ماده جزایی است و افراد زیر را کلاهبردار محسوب می‌شوند:

۱) اگر سرمایه نقدی تأدیه و سرمایه غیرنقدی تقویم و تسلیم نگردد، ولی بر خلاف واقع اظهار شود که این سرمایه تسلیم شده و کسانی که این اسناد را امضاء کرده‌اند.

۲) کسانی که سرمایه غیرنقدی واقعی تقویم نکرده باشند.

۳) کسانی که با نبود سود، و با سندسازی مبالغی را به عنوان سود تقسیم کرده باشند که در این حالت سرمایه را تقسیم کرده‌اند.

مجازات کلاهبرداری مجازات سنگینی است. ۷-۱ سال حبس؛ پرداخت جزای نقدی معادل مبلغ

کلاهبرداری، و پرداخت مبلغ کلاهبرداری (بدون نیاز به دادخواست پرداخت ضرر و زیان)

شرکتهای سهامی

شرکتهای سهامی از شرکتهایی هستند که در ایران مورد استقبال قرار گرفتند و می‌توان گفت به جز شرکتهای تعاونی که وضعیت خاصی دارند همه شرکتهای دیگر در ایران یا سهامی‌اند یا با مسئولیت محدود.

در این هر دو شرکت مسئولیت شرکاء محدود به سرمایه‌ای است که به شرکت می‌آورند و این دلیل این کار است. درارایی خارج از شرکت آنها مصوب باقی می‌ماند از تعرض احتمالی شرکاء.

نه تنها در ایران، بلکه در خارج از ایران، فعالیتهای بسیاری در سطح جامعه بعهدہ دارند و شرکتهای مبتلابه هستند. بنابراین کاملاً شایسته است مقررات راجع به شرکتهای مورد بررسی قرار گیرد.

در قانون تجارت ۷۳ ماده راجع به شرکتهای سهامی بوده از ۲۱ تا ۹۳ راجع به این موضوع بود. ولی این مقررات جوابگو به نظر نرسید و منطبق با مقررات مدرن راجع به شرکتهای سهامی نبود. بنابراین در مقام آن برآمدند که به اصلاح آن پردازند و کمیسیونی به این امر اختصاص داده شد. و این کمیسیون مدت مدیدی زحمت کشید و پروژه‌ای را به تصویب رساند تحت عنوان لایحه قانونی اصلاح پاره‌ای از مواد قانون تجارت که همه آن راجع به شرکتهای سهامی است که در ۳۰۰ ماده در سال ۱۳۴۷ صورت گرفت. یکی از قوانین خوب در این زمینه است.

ماده (۱) تنها شرکتی که سرمایه آن به سهام تقسیم می‌شود شرکت سهامی است. تفاوت بسیار مهم بین شرکت سهامی و شرکت با مسئولیت محدود در همین زمینه است. سرمایه شرکت سهامی می‌تواند به سهام تبدیل کرد ولی با مسئولی محدود نمی‌توان این کار را کرد. علت آن این است که انتقال راحت انجام گیرد. انتقال سهم‌آلشکره در شرکت با مسئولیت محدود براحتی ممکن نیست و دو اکثریت نسبی سرمایه و عددی را نیاز دارد. برای سهولت در انتقال سهام، تقسیم سهام در این شرکت (سهامی) صورت می‌گیرد. برای تولید کار، نیاز به سرمایه است و سرمایه‌های کلان نیاز دارد که گردآوری آن توسط فرد، دولت ممکن نیست و این کار از طریق شرکتهای سهامی با جمع‌آوری سرمایه‌های اندک صورت می‌گیرد.

آن کسی که حاضر به سرمایه‌گذاری در کاری می‌شود باید این اطمینان را داشته باشد که اگر روزی نیاز به سرمایه‌اش داشت بتواند آن را بگیرد. در این مورد هیچ چاره‌ای وجود ندارد جز پس‌انداز کردن که البته در ایران اینطور است. این پس‌انداز اگر در شرکت سهامی باشد و اطمینان در این زمینه وجود داشته باشد، سرمایه‌گذاری در این زمینه به خوبی صورت خواهد گرفت و یک علت تقسیم سرمایه به سهام، همین علت است.

در این شرکتها صاحبان سهام داریم یا سهامداران نه شرکاء. مسئولیت آنها محدود به مبلغ اسمی هر سهام است. در شرکت لازم نیست تمام سرمایه شرکت در پرداخت گردد تا شرکت تشکیل شود. اگر قسمتی از سرمایه جمع گردد، شرکت سهامی تشکیل می‌شود. منتها سهامدارن تعهد می‌کنند آن مقداری را که پرداخت نکرده‌اند هر موقع شرک گفت به خواست بپردازند. ۳۵٪ سرمایه شرکت برای تشکیل شرکت لازم است. ۶۵٪ که پرداخت نشده است هر موقع شرک خواست باید پرداخت گردد. اگر شرکت ۳۵٪ سرمایه داشته باشد و پس از مدتی با شکست روبرو شود، سهامدارانی که تعهد کرده‌اند، تردیدی نیست که باید به تعهدشان عمل کنند.

پرداخت آن بر چه اساس باید باشد؟ بر اساس روز اولیه یا روز پرداخت؟ مسئولیت سهامدارن در این زمینه محدود به ارزش اسمی سهام یعنی ارزش روز اول مهم است و ملاک در این زمینه خواهد بود و ارزش آنچه که در بازار پیدا کرده ملاک نخواهد بود.

ماده ۲: به جز شرکت سهامی، بقیه شرکتها برای امور تجاری است و معاملات تجاری همان ست که در ماده ۲ قانون تجارت آمده است (احصاء شده است). در این شرکتها حتما باید یکی از این موارد باشد اما در شرکتهای سهامی لازم نیست که یکی از اعمال مذکور در ماده ۲ قانون تجارت باشد که یک تفاوت عمده در این زمینه با بقیه شرکتهاست.

ماده ۳: در شرکت سهامی دو نوع تقسیم‌بندی است: (۱) عام، (۲) خاص. این ماده ناظر به شرکت سهامی خاص است که حداقل شرکاء باید ۳ نفر باشد که در این مورد هم با شرکتهای دیگر تفاوت دارد.

ماده ۴: دو نوع شرکت سهامی داریم:

۱) سهامی عام: که درب آن به روی همه باز است یعنی قسمتی از سرمایه این شرکتها به مردم عرضه می‌شود و هر کسی که مایل باشد، آن سهام را خریداری می‌کند. پس هم مؤسسين سرمایه را تأمین می‌کنند و قسمتی هم توسط عموم مردم تأمین می‌شود که مقدار آن مشخص است.

۲) سهامی خاص: که همه سرمایه توسط مؤسسين تأمین می‌گردد و به مردم مراجعه نمی‌شود. بنابراین تفکیک این دو شرکت، باید در کلیه اوراق صورتحسابها، فاکتورها و عبارت سهامی خاص یا عام ذکر شود.

ماده ۵: راجع به حداقل سرمایه است. در شرکتهای تضامنی، نسبی، مسئولیت محدود می‌تواند باندک سرمایه تشکیل گردد. ولی در شرکتهای سهامی عام حداقل ۵.۰۰۰.۰۰۰ ریال است. و در شرکتهای سهامی خاص حداقل ۱.۰۰۰.۰۰۰ ریال است. اگر از مقدار حداقل کمتر گردد باید ظرف یک سال آنرا به حداقل برسانند. و در غیر اینصورت می‌توانند تقاضای انحلال آنرا بخواهند.

ماده ۶: از ماده ۶ تا ماده ۱۸ اختصاص به تشکیل شرکت سهامی عام و تشریفات راجع به آنها است. برای تشکیل شرکت سهامی حداقل سرمایه ۵۰۰۰۰۰۰۰ ریال است که دادن تمامی سرمایه در ابتدای تشکیل شرکت ضروری نیست. آن مقدار پرداخت شده باید حداقل ۲۰٪ توسط مؤسسين تأمی شود و ۳۵٪ از این ۲٪ را باید بدهند. در ابتدا باید پرداخت به حساب شرکت شود. شرکت بعداً بوجود می‌آید. پولها به حساب شرکت در حال شرف تأسیس واریز می‌گردد که قانون این اجازه را داده است. باید مدارکی به مرجع ثبت شرکتها داده شود پس این مدارک باید به مرجع ثبت داده شود: (۱) اظهارنامه، (۲) طرح اساسنامه، (۳) طرح اعلامیه پذیرهنویسی.

ممکن است آورده آنها غیرنقدی باشد باید مدارک در این زمینه را به بانک بدهند و گواهی بانک در این زمینه ضمیمه اظهار نامه و ضماین آن به مرجع ثبت شرکت بدهند.

ماده ۷: یکی از مداریک که مؤسسين باید به مرجع ثبت شرکتها بدهند اظهارنامه است که باید مواردی مشخص گردد. این اظهارنامه کاغذهای چاپی است که توسط اداره ثبت شرکتها تهیه شده است. در این ماده آمده است که باید مواردی ذکر گردد:

- ۱) نام شرکت: شخصیت حقوقی مستقل از سهامداران دارد که باید نام داشته باشد.
 - ۲) هویت کامل و اقامتگاه مؤسسين: باید افرادی معروف و شناخته شده باشند، پس باید مؤسسين را بشناسند تا سرمایه‌گذاری کنند.
 - ۳) موضوع شرکت: این شرکت سهامی عام برای چه کاری تأسیس می‌شود.
 - ۴) مقدار سرمایه شرکت: با چه میزان سرمایه مقرر است که تشکیل شود آیا نقد است یا غیر نقد.
 - ۵) تعداد سهام با نام و بی نام، این سهام به سه نوع قابل نام‌گذاری است: یک نوع سهام با نام است. یک نوع سهام بی‌نام است و دارنده آن معلوم نیست و نوع دیگر سهم ممتاز است. ممکن است برای مؤسسين امتیازی در نظر گرفته شود. این امتیازات به آنها تعلق می‌گیرد که باید امتیازات و اینکه سهام ممتاز چندتاست ذکر گردد و توسط آنهایی که از این سهم برخوردار گردید یا خیر
 - ۶) این تعهد می‌تواند به صورت نقدی یا غیر نقدی باشد. ۳۵٪ در ابتدای کار لازم است ولی اگر غیر نقدی باشد باید تماماً در اختیار شرکت قرار گیرد و تقویم شود.
 - ۷) مرکز اصلی شرکت: باید اقامتگاه شرکت مشخص باشد.
 - ۸) مدت شرکت: برای چه مدت زمانی تشکیل شده است. برای مدت محدود است یا نامحدود. معمولاً نامحدود ذکر می‌کنند.
- اینها اطلاعاتی است که باید در اظهارنامه ذکر گردد.
- ماده ۸: هر شرکتی باید اساسنامه داشته باشد. سند مبین عقد شرکت است در این ماده هنز ط رح است و باید به تصویب برسد باید تکلیف تمام بندها مشخص گردد. ۱ و ۲ و ۳ در ماده قبل ذکر شد.
- ۴) ممکن است علاوه بر مرکز اصلی شعبی داشته باشد که باید تصویب شود.
 - ۵) مقدار نقد و غیر نقد سرمایه دقیقاً مشخص و تفکیک گردد.
 - ۶) سهام بی‌نام و بانام، مبلغ اسمی آنها و ... تعیین تعداد و خصوصیات و امتیازات سهام ممتاز.

۷) حداقل پرداخت شده چقدر است که از ۲۵٪ نمی‌تواند کمتر باشد و بقیه ارزش اسمی سهم باید مشخص گردد که تا چه موقع قابل پرداخت است که از ۵ سال نباید بیشتر باشد.

۸) خود قانون روند کار را مشخص کرده است

۹) گاهی بر اساس مصالح این کار صورت می‌گیرد. که خود قانون هم تعیین تکلیف کرده است.

۱۰) در این شرکتها اجازه داده شده اوراق قرضه صادر شود که باید در اساسنامه ذکر شود.

۱۱) افزایش یا کاهش سرمایه

۱۲) مجامع عمومی کی تشکیل گردد و برای چه امری، چگونه دعوت شوند؟

۱۳) حد نصاب برای تشکیل مجمع عمومی و چگونگی اداره آنها. که قانون خود مشخص کرده است.

۱۴) چگونگی مشورت و اخذ رأی و میزان رأی لازم برای به تصویب رسیدن امری.

۱۵) ارگان اداره شرکت

۱۶) حدود اختیارات و وظایف مدیران

۱۷) مدیران حتماً باید از بین سهامداران باشد و باید برای جبران خسارت تعدادی

ماده ۹: قانونگذار برای طرح اعلامیه پذیرهنویسی سخت‌گیری‌هایی به خرج داده است تا موجب ضرر و زیان مردم نشود. علاوه بر اظهارنامه که قانون موارد آن را مشخص کرده است، طرح اعلامیه پذیرهنویسی هم باید همراه با رعایت نکات خاصی (مندرج در این ماده) باشد.

علت این است که کسانی که در شرکت سرمایه‌گذاری می‌کنند باید با دید باز سرمایه‌گذاری نمایند و اطلاعاتی در مورد شرکت داشته باشند.

- هویت کامل مؤسسين و شغل و اقامتگاه آنان باید در اعلامیه پذیرهنویسی بیان شود تا مردم با توجه به شناخت از آنان اقدام به خرید سهام نمایند.

- همچنین برخی اقدامات تولیدی نیاز به موافقت اصولی و اجازه‌نامه‌هایی از برخی مراجع و وزارتخانه دارد که باید در اعلامیه پذیرهنویسی ذکر شود که موجب ترغیب مردم هم خواهد بود.

- اگر مؤسسین برای خود امتیازاتی قائل شده‌اند، باید ذکر شود. همچنین نوع این امتیازات و علت آن، هزینه‌هایی که تا کنون مؤسسین انجام داده‌اند باید به طور کامل ذکر شود.
- با توجه به اینکه در شرکتهای سهامی عام امکان خرید سهام برای همه وجود دارد برای جلوگیری از ورود افراد با سهام بسیرا اندک و افزایش غیرمنطقی تعداد از سهامداران و مشکلات تشکیل و کنترل مجمع عمومی، معمولاً نصابی برای خرید سهام تعیین می‌شود که در صورتی که در هر شرکت حداقلی برای خرید سهام وجود دارد باید در اعلامیه پذیرهنویسی ذکر شود.

نام آن «طرح اعلامیه پذیرهنویسی» است زیرا باید به تأیید مرجع ثبت شرکتهای برسد.

ماده ۱۰: مرجع ثبت شرکتهای باید اظهارنامه و طرح اعلامیه پذیرهنویسی را جهت انطباق با قانون بررسی کند، و در صورت تطبیق با قانون، اجازه انتشار آن را می‌دهد.

ماده ۱۱: اعلامیه پذیرهنویسی باید در جریده‌ای چاپ شود. بیان نشده است که کدام روزنامه ولی معمولاً باید روزنامه کثیرالانتشار و پرخواننده باشد. برخی اوقات تلویزیون هم اقدام به انتشار اعلامیه پذیرهنویسی می‌کند. برخی اوقات هم پذیرهنویسی در سطح ملی است و در همه بانکهای ملی یا صادرات و ... به فروش می‌رسد. در چنین مواردی ممکن است سرمایه جمع‌آوری شده بیشتر از مبلغ مورد نظر باشد. زیرا یک شبکه رایانه‌ای نیست که در چنین صورتی اقدام به افزایش سرمایه می‌کنند.

علاوه بر انتشار اعلامیه پذیرهنویسی می‌بایست در بانک (که تعهد سهام نزد آن شده) نیز نصب گردد.

ماده ۱۲: پذیرهنویسی باید ظرف مهلت معین صورت گیرد. پذیرهنویسی شامل پرداخت نقدی بخشی از ارزش اسمی سهام و تعهد به پرداخت مابقی آن است. پس از پرداخت مبلغ معین فرد رسید دریافت می‌کند.

ماده ۱۳: پذیرهنویسی هم شامل پرداخت مبلغ معینی است که فرد ابتدائاً باید بپردازد و تعهد کتبی به پرداخت بقیه ارزش اسمی سهم.

برای این کار فرد ورقه‌های چاپی موجود در بانک را امضا می‌کند. این تعهدها باید به شکلی تنظیم شود که بعدها ایجاد مشکل نکند و مواد تعهد به دقت و با صراحت مشخص شده باشد.

ماده ۱۴: این تعهدنامه در دو نسخه تنظیم می‌شود. یکی برای پذیره نویس و یکی برای بانک.

نسخه‌ای که در بانک می‌ماند باید به مؤسسه و شرکت تحویل داده شود. این برگه‌ها به امضاء و مهر بانک می‌رسد.

پذیره‌نویسی نیاز نیست مابشرتاً باشد بلکه به وسیله نمایندگی (وکالت، ولایت، وصایت، قیمومت) نیز ممکن است.

در صورتی که پذیره‌نویسی توسط نماینده انجام می‌گیرد، هم باید هویت نماینده مشخص شود و هم مدرک مثبت سمت (وکالت، ولایت، وصایت، قیمومت) او باید ارائه شود.

ماده ۱۵: این حرف حرف کاملاً درستی نیست ولی علت این مسأله این است که اگر بعداً سهامداران در جلسات شرکت نکردند، پیشاپیش تعهد کنند که تصمیمات مجمع عمومی را می‌پذیرند.

ماده ۱۶: پس انقضای مهلت معین یا در صورتیکه در مهلت معین پذیره‌نویسی به طور کامل انجام نشود، و مهلت پذیره‌نویسی تمدید شود، پس از انقضای مهلت تمدید شده شرکت باید موارد زیر را بررسی کند:

- تمام سرمایه شرکت صحیحاً تعهد شده باشد.

- حداقل ۳۵٪ آن نقداً دریافت شده باشد.

سپس باید اسامی سهامداران و تعداد سهام آنها مشخص شود و جهت تشکیل مجمع عمومی مؤسس دعوت شوند.

ماده ۱۷: مجمع عمومی مؤسس متشکل از مؤسسين و پذیره‌نویسان می‌باشند. در این مجمع پذیره‌نویسی کلیه سهام و تأدیه ۳۵٪ سرمایه به صورت نقد را احراز می‌کند.

وظایف این مجمع:

- ۱) بررسی اینکه آیا کلیه سهام به فروش رفته
 - ۲) آیا مبلغ لازم به صورت نقدی تأدیه شده است.
 - ۳) بررسی مواد اساسنامه و تصویب آن.
 - ۴) انتخاب هیئت مدیره که حداقل متشکل از ۵ نفر است. و الزاماً هیئت مدیره باید از میان سهامداران انتخاب شوند.
 - ۵) انتخاب بازرس یا بازرسان. (بازرس می‌تواند یکی یا بیشتر باشد.
 - این مدیران و بازرسان باید کتباً قبول سمت کنند و این قبولی کتباً متضمن این معناست که به وظایف و مسئولیت‌های خود آگاهند.
 - ۶) انتخاب روزنامه‌ای که اطلاعیه‌های شرکت را در آن چاپ کنند.
- پس از انجام این امور شرکت سهامی عام، تشکیل می‌شود. هرچند که عملیات ثبت شرکت بعداً صورت می‌گیرد.
- رفتن به مرجع ثبت شرکتها و ارائه اظهارنامه و طرح اعلامیه پذیره‌نویسی ثبت شرکت نیست. بلکه مقدمات ثبت است. تا زمان تشکیل مجمع عمومی عادی اطلاعیه‌ها در روزنامه چاپ می‌شود.
- الف) آن روزنامه‌ای که مجمع عمومی مؤسس تعیین می‌کند.
- ب) روزنامه‌ای که وزارت فرهنگ و ارشاد مشخص می‌نماید.
- ماده ۱۸: اساسنامه پس از تصویب در مجمع عمومی به امضاء هیئت رئیسه می‌رسد. نیازی نیست که همه سهامداران اساسنامه را امضاء کنند زیرا تعداد آنها معمولاً بسیار زیاد است. همچنین صورتجلسه، مجمع عمومی مؤسس که به امضاء هیئت مدیره رسیده است. و اعلامیه قبولی مدیران و بازرسان جهت ثبت شرکت به مرجع ثبت شرکتها ارائه می‌شود.

چه کسی این مدارک را ارائه می‌کند؟ از برخی مواد از جمله ماده ۱۹ چنین برمی‌آید که موسسین باید این عمل را انجام دهند که توجیه حقوقی ندارد زیرا شرکت رئیس دارد.

ماده ۱۹: در صورتی که تا ۶ ماه از ارائه اظهارنامه مدارک مورد نظر در ماده قبل به مرجع ثبت شرکتها ارائه نشود به درخواست از هر یک مؤسسین یا پذیرهنویسان، مرجع ثبت شرکتها گواهی عدم ثبت را صادر می‌کند و پذیرهنویسان می‌توانند جهت دریافت وجوه و تعهدنامه خود به بانکی که تعهد سهام نزد آنها صادر شده مراجعه کنند.

خسارات احتمالی برعهده مؤسسین می‌باشد. همچنین هزینه‌های تأسیس شرکت.

ماده ۲۰:

جهت تأسیس و ثبت شرکت سهامی خاص مراحل زیر باید طی شود.

- ۱) اظهارنامه‌ای جهت تأسیس شرکت به مرجع ثبت شرکتها ارائه می‌شود.
- ۲) سپس اساسنامه‌ای که به امضای همه سهامداران رسیده است ارائه می‌شود.
- ۳) اظهارنامه‌ای مبنی بر اینکه کلیه سهام تعهد شده است و حداقل ۳۵٪ آن را نقداً ارائه کرده‌اند (همراه گواهی بانک) تهیه می‌شود و همه سهامداران آن را امضاء می‌کنند.

همچنین سرمایه غیر نقدی و تأدیه کل آن، سهام ممتاز در اظهارنامه منعکس می‌شود.

۴) صورتجلسه جهت انتخاب مدیران و بازرسان که به امضای همه سهامداران رسیده است.

۵) اعلامیه قبول سمت مدیران و بازرسان.

۶) ذکر نام روزنامه کثیرالانتشار مورد نظر جهت درج آگهی راجع به شرکت تا زمان تشکیل مجمع عمومی.

سایر مسائل مربوط به شرکت سهامی عام در مورد شرکت سهامی خاص لازم‌الرعايه نیست.

ماده ۲۱: شرکتهای سهامی خاص حق ارائه سهام در بانک، تبلیغ جهت فروش سهام، ارائه سهام در بورس و... را ندارند. مگر اینکه شرکت را به صورت سهامی عام درآورند و از قوانین تبعیت کنند.

ماده ۲۲: سهامداران نمی‌توانند وجوه پرداختی خود به بانک را دریافت کنند (در مورد شرکتهای در شرف تأسیس) مگر به موجب ماده ۱۹. (صدور گواهی عدم ثبت از مرجع ثبت شرکتهای)

ماده ۲۳: مؤسسين شرکت نسبت به کلیه اعمال و اقدامات که جهت تأسیس شرکت انجام می‌دهند. مسئولیت تضامنی دارند. (شرکتهای سهامی و خاص)

ماده ۲۴: تنها شرکتی که سرمایه آن به سهام تقسیم می‌شود شرکت سهامی است و علالت هم این است که نقل و انتقال آورده شریک به راحتی امکان‌پذیر باشد. وقتی می‌توان افراد را راضی کرد در پروژه‌های بزرگ مشارکت کنند که منفعت شریک رعایت شود و شریک بتواند هر زمان که مایل باشد به آن آورده دسترسی داشته باشد.

از نظر مسئولیت شریک تفاوتی بین شرکت سهامی و شرکت با مسئولیت محدود نیست. و سابقه شرکتهای با مسئولیت محدود بیشتر است.

نبااین امتیاز شرکتهای سهامی بر شرکتهای با مسئولیت محدود امکان انتقال آورده شریک به دیگری است. این سهم تعیین کننده موارد زیر است.

۱) مسئولیت صاحب سهم: مسئولیت صاحب سهم محدود به کل مبلغی اسمی سهم است. البته مبلغ اسمی لازم نیست تماماً هنگام تشکیل شرکت پرداخت شود ولی سهامداران پرداخت‌کننده متعهد می‌شود هر زمان شرکت بقیه مبلغ اسمی را مطالبه کرد بپردازد.

۲) مشارکت صاحب سهم: هم وابسته به تعداد سهامی است که خریداری نموده است.

۳) نفع صاحب سهم: سهام معرف و مشخص نفعی است که فرد در شرکت دارد. مثلاً اگر شرکت ۱۰۰۰ سهم دارد و او ۱۰۰ سهم دارد ۱/۱۰ سود شرکت متعلق به اوست.

سهام: میزان مالکیت صاحب سهم در شرکت. سهم چیز عینی و ملموس خارجی نیست بلکه یک حق احتمالی است یعنی اگر شرکت روزی منحل شود و دیون شرکت را بپردازد، نسبت به باقی مانده دارای حق است آن هم به میزان سهامی که دارد.

ورقه سهام: در حکم سند مالکیت سهم است. و علت صدور مستقل ورقه سهم برای هر شریک سهولت در نقل و انتقالات بعدی است.

در ورقه سهم مشخص می‌کنند که این ورقه مربوط به چند سهم است. مثلاً کسی که ۱۰۰ دارد نیازی نیست ۱۰۰ ورقه ۱ سهمی، به او بدهند ممکن است یک ورقه ۱۰۰ سهمی به او دهند یا ۱۰ ورقه ۱۰ سهمی. فرد خود تعداد ورقه سهام را انتخاب می‌کند.

سهام ممکن است با ام یا بی‌نام باشد. در سهام بانام، نام صاحب سهم روی ورقه سهم نوشته شده است ولی در سهام بی‌نام، نام صاحب سهم روی ورقه سهم نوشته نشده است.

سهام با نام و بی‌نام هر کدام مزایایی دارند. سهام با نام از امنیت بیشتری برخوردار است. چون انتقال سهام با نام باید در دفتر سهام شرکت انجام گیرد. و در صورت گم شدن یا سرقت رفتن خطری صاحب سهم را تهدید نمی‌کند.

سهام بی‌نام نقل و انتقال راحت‌تر را دارد ولی امنیت آن کمتر است. سهم بی‌نام در حکم اسکناس است یا چک در وجه حامل است و صاحب آن کسی است که آن را در اختیار دارد.

سهام بی‌نام راحت‌تر منتقل می‌شود، به علاوه کسانی که تمایل ندارند نامشان بر سرزبانها بیفتد می‌توانند سهم بی‌نام خریداری کنند، همچنین تعیین مالیات برای سهام بی‌نام تقریباً غیرممکن است زیرا نقل و انتقالات آن مشخص نیست.

در حالیکه سهام بانام، صاحبان آن کاملاً مشخص است. در اوایل انقلاب دادستان کل کشور طی بخشنامه‌ای پذیرش سهام بی‌نام را به صورت غیرقانونی ممنوع کرد.

سهام ممکن است ممتاز باشد. موسسین معمولاً دارای سهام ممتاز هستند که امتیازات مترتب بر سهام ممتاز را باید مشخص نمایند. علت وجود سهام ممتاز هم فعالیت‌های خاص برخی از شرکاء است.

پرداخت سود سهام همه گاهی با مشکل روبرو می‌شود. آیا شرکت مکلف است به سهامدار اخطاریه دهد سود را دریافت کند؟ طبق مقررات ایران خیر. یعنی شرکت مکلف نیست برای فرد حساب باز کند و سود را به حساب او بریزد، یا حتی به او اعلام کند.

سهام ممتاز هم قابل انتقال است و قائم به شخص نیست، و معمولاً با نام است سهام ممتاز. برای شخص خاص صادر می‌شود ولی قائم به شخص نیست.

ماده ۲۵: ورقه‌های سهم باید یکنواخت و به صورت چاپی باشد. همچنین دارای شماره ترتیب باشد و حداقل به امضای دو نفر - مشخص شده در اساسنامه - برسد.

ماده ۲۶: موارد زیر باید در ورقه سهم قید شود:

- ۱) نام شرکت و شماره ثبت آن
- ۲) اگر با نام است نام صاحب سهم
- ۳) ورقه سهم نماینده چند سهم است
- ۴) مبلغ اسمی سهم و مبلغی که پرداخت شده است.

تعیین نوع سهم «بانام یا بی‌نام»

ماده ۲۷: گواهینامه موقت سهم: شرکتها برای اینکه مبلغ اسمی سهم را دریافت کنند و با مشکلی روبرو نشود معمولاً گواهینامه موقت سهم صادر می‌کنند. و تا زمانی که تمام مبلغ اسمی پرداخت نشود، ورقه سهم صادر نمی‌کنند. مخصوصاً اگر سهام بی‌نام باشد ممکن است فرد بدون پرداخت کل مبلغ اسمی سهم آن را منتقل نماید.

به همین علت ابتدا گواهینامه موقت سهم صادر می‌کنند و پس از دریافت کل ارزش اسمی سهم گواهینامه موقت سهم را مسترد و باطل می‌کند و ورقه سهم صادر می‌کنند.

صدور ورقه سهم از ابتدا منعی ندارد ولی اگر ورقه سهم به فرد داده نشده باید برای او گواهینامه موقت سهم صادر شود.

ماده ۲۸: در شرکتهای سهامی تشکیل شرکت و ثبت شرکت از هم جداست. و همین امر مشکلاتی را ایجاد کرده است. در این ماده مقرر شده است صدور گواهینامه موقت سهم یا ورقه سهم قبل از ثبت شرکت ممنوع است.

علت این است که ممکن است شرکت تشکیل نشود ولی فرد ورقه سهم یا گواهینامه موقت سهم خود را به دیگری منتقل کند و شخص ثالثی در میان ضرر ببیند.

در صورت ضرر به شخص ثالث، امضاء کنندگان ورقه سهم مسئول این خسارت هستند.

ماده ۲۹: ارزش هر سهم نباید بیش از ۱۰۰۰۰ ریال باشد. علت این امر این است که افراد بیشتری و با سرمایه کم هم بتوانند در شرکت سرمایه‌گذاری کنند. (در شرکتهای سهامی عام) مقررات شرکتهای سهامی عام به گونه‌ای است تا عده بیشتری در آن بتوانند سرمایه‌گذاری نمایند.

مشکل مهم در جامعه ما در مورد شرکتهای سهامی و عدم موفقیت آنها دو چیز است:

(۱) عدم وجود مدیریت صحیح (۲) عدم هماهنگی سر موسسات دولتی

ماده ۳۰: سهم بی‌نام تنها به سهامدارانی داده می‌شود که تمام مبلغ اسمی سهم را پرداخت کرده‌اند. اگر سهم بی‌نام بود و همه مبلغ اسمی پرداخت نشده بود باید به سهامداران آن گواهی موقت سهم با نام داده می‌شود.

پس اگر سهم بی‌نام است تا زمانی که هم مبلغ آن پرداخت نشده ورقه سهم صادر نمی‌شود.

اگر مبلغ اسمی کاملاً پرداخت نشده باشد، گاهی لازم است شرکت برای دریافت مبلغ تعهد شده اقدام قانونی انجام دهد (اقامه دعوا نماید) در این حالت لازم است نام و مشخصات صاحب سهم را داشته باشد.

پس جهت اینکه شرکت بتواند مبلغ اسمی سهم کلاً دریافت کند لازم است نام سهامداران مشخصات آن را بداند. ولی پس از پرداخت کامل ارزش اسمی سهام دیگر مسئله مهم سرمایه است نه شخص صاحب سرمایه.

ماده ۳۱: در مورد گواهی نامه موقت سهم رعایت ماده ۲۵ و ۲۶ لازم است. چاپی و متحدالشکل و ... مواد مشخص شده در آن: تعداد سهم و

ماده ۳۲: مبلغ اسمی سهام باید مساوی باشد. یعنی بین سهام مختلف شرکت هیچ تبعیضی وجود ندارد به جز سهام ممتاز.

یعنی اگر مبلغ تعهد شده را شرکت مطالبه نماید باید از همه سهامداران به نسبت سهم و به یک میزان مطالبه شود. (اگر ۲۰٪ پرداخت شده باید بگوید همه ۳۰٪ دیگر پرداخت کنند. نه اینکه عده‌ای ۵۰٪ و عده‌ای دیگر ۱۰٪ ارزش اسمی را بپردازند.)

ماده ۳۳: با پرداخت ۳۵٪ ارزش اسمی سهام شرکت، شرکت تشکیل می‌شود ولی سهامداران متعهد می‌شوند هر زمان شرکت خواست مبلغ پرداخت نشده را بپردازند.

در اساسنامه معین می‌شود که شرکت به بقیه ارزش اسمی سهام در چه زمانی نیاز دارد. در این زمان مدیران شرکت بقیه ارزش اسمی را مطالبه می‌نمایند.

مدیران می‌توانند در زمان معین در صورتیکه که شرکت نیاز ندارد، بقیه مبلغ را یا بخشی از آن را مطالبه نکنند. در این صورت باید طی یک مجمع فوق‌العاده سرمایه شرکت را کاهش دهد. اگر این اقدام را انجام ندهد هر ذینفع می‌تواند به دادگاه رجوع کند و تقاضای کاهش سرمایه نماید. البته فقط این دو راه وجود ندارد بلکه می‌توانند بقیه ارزش اسمی را مطالبه نمایند.

ماده ۳۴: در شرکت‌های سهامی لازم نیست تمامی سرمایه شرکت پرداخت شود تا شرکت شود ولی باید حداقل مقرر در قانون (۳۵٪ مبلغ اسمی سهام) تأسیس شود و چون تبعیضی نباید در میان باشد باید هر سهم ۳۵٪ آن پرداخت شود.

چون کل مبلغ اسمی سهام تأدیه نشده خریدار سهم نسبت به بقیه مبلغ سهم متعهد است. که این تعهد در ورقه جداگانه‌ای نیز قید شده به امضای خریدار سهم می‌رسد.

کسی که در ابتدا سهامدار شرکت است متعهد به پرداخت است. چون سهام شرکت‌های سهامی قابلیت نقل و انتقال دارد حتی سهام در زمانی که تمام مبلغ اسمی آن تأدیه نشده قابل انتقال است ولی منتقل‌الیه قائم مقام سهامدار اولی قرار گرفته و مسئول پرداخت بقیه مبلغ اسمی سهام است.

ماده ۳۵: سهامدارانی که متعهد شده‌اند اگر به تعهد خود عمل نکنند می‌توان بر علیه آنها اقامه دعوا کرد. ولی اقامه دعوا هزینه و وقت زیادی تلف می‌شود. در این ماده مکانیسمی برای دور زدن این راه وجود دارد. یعنی شرکت می‌تواند سهام را بفروشد و کل مبلغ اسمی را تأدیه نماید. قانونگذار شرکت را قائم‌مقام صاحب سهم در فروش سهم می‌داند. این سهم از طریق بورس (اگر در بورس ارائه می‌شود) و گرنه از طریق مزایده به فروش رسد.

شرکت می‌تواند علاوه بر بقیه مبلغ اسمی خسارت تأخیر تأدیه (که امروزه منسوخ شده به جای آن در قانون آ.د.م نرخ تورم تعیین شده که افت ارزش پول می‌باشد) و سایر هزینه‌ها را می‌تواند بگیرد.

این روش برای شرکت‌هایی است که موفق باشند و سهام آن خریدار داشته باشد و اگر کسی سهام را نخرد این روش فایده‌ای ندارد و باید به روش عمومی و کلی (اقامه دعوا) اقدام نمود.

ماده ۳۶: فروش سهام باید در روزنامه کثیرالانتشار آگهی شود. عمده فعالیت‌های شرکت سهامی به علت کثرت اعضاء سهامداران باید آگهی شود.

همچنین باید یک نسخه از آن آگهی با پست سفارشی به سهامداران مستنکف ارسال شود. اگر تا قبل از تاریخ فروش سهامدار مراجعه کرد بقیه مبلغ اسمی، خسارت تأخیر تأدیه هزینه‌ها و ... را پرداخت نمود فروش متوقف می‌شود.

اگر سهامدار مراجعه نکرد سهام فروخته می‌شود و به نام سهامدار جدید سهم جدید یا گواهینامه سهم جدید «المثنی» صادر می‌گردد و نام سهامدار قدیم از دفاتر شرکت حذف می‌گردد و سهام قبلی ابطال می‌گردد. در صورتیکه پس از کسر طلب شرکت مبلغی باقی ماند متعلق به سهامدار است و شرکت باید آن را نگهداری کند. لازم به ذکر است کلیه معاملات مربوط به سهام با نام باید در دفتر شرکت انجام گیرد، بنابراین انتقالات سهام قبلی چون در دفتر شرکت انجام نمی‌گیرد بدون اعتبار خواهد بود.

ماده ۳۷: اهرم‌هایی برای الزام سهامداران به پرداخت بقیه مبلغ اسمی:

- ۱) سهامدارانی که این مبلغ را در صورت مطالبه پرداخت نکنند حق حضور در مجمع عمومی را ندارند. و حد نصاب مجمع عمومی هم بدون آنها در نظر گرفته می‌شود.
- ۲) سود سهام وی به او پرداخت نمی‌شود.
- ۳) اندوخته قانونی شرکت هم در صورت تقسیم به وی تعلق نمی‌گیرد. به حالت تعلیق در می‌آید.
- ۴) از حق رجحان در خرید سهام جدید (که سهامداران قدیمی دارند) محروم است.

ماده ۳۸: اگر سهامدار بدهی خود را پرداخت کرد، محرومیت‌های قبل لغو می‌شود و حق حضور و حق رأی در مجمع عمومی را خواهد داشت و می‌تواند حقوق مالی گذشته را که مشمول مرور زمان نشده مطالبه نماید.

ماده ۳۹: سهم بر دو نوع است: با نام و بی‌نام.

مکانیسم انتقال سهام بی‌نام، قبض و اقباض است. سهم بی‌نام به عنوان «سند در وجه حامل» شناخته می‌شود. یعنی این سهم متعلق به کسی است که سهم در دست اوست. بنابراین برای این سهام اماره تصرف جاری

می‌شود. البته این اماره خلاف پذیر است و مدعی مالکیت سهام باید خلاف آن را ثابت نماید. و بار دلیل بر عهده اوست. وقتی ورقه سهام بی‌نام صادر می‌شود که تمام ارزش اسمی آن پرداخت شده باشد.

قبض و اقباض در انتقال اسناد در وجه حامل

تنها جایی که این مقررات به صورت صریح بیان شده همین جاست و از ملاک این ماده بسیار می‌توان استفاده کرد. (در مورد کلیه اسناد تجاری در وجه حامل، چک در وجه حامل، ...) حتی پول سند در وجه حامل است و با قبض و اقباض انتقال می‌یابد. در مورد اسناد تجاری البته می‌توان ظهنویسی هم نمود. چون بدون ظهنویس دیگر دارنده اول چک ضامن نیست. ولی اگر ظهنویسی نماید دارنده چک (قبل از قبض و اقباض) هم تضامناً مسئول است.

ماده ۴۰: انتقال سهام با نام از طریق ثبت در دفتر سهام شرکت، امکان‌پذیر است که در آن مشخص کلیه سهامداران ذکر شده است.

انتقال‌گیرنده نام و مشخصات او در دفتر سهام شرکت ثبت می‌شود. همچنین اقامتگاه وی ثبت می‌شود تا در صورت لزوم شرکت بتواند بر علیه او اقامه دعوا نماید. اگر سهام شرکت بدون این تشریفات منتقل گردد، بی‌اعتبار است.

ماده ۴۱: شرکتهای سهامی: عام و خاص

در شرکتهای سهامی عام تنها عنصری اس که سهم است و عنصر سرمایه است. یعنی این سهام دست هر کس باشد برای شرکت مهم نیست، ولی در شرکت سهامی خاص چنین نیست چون این شرکت بین کسانی تشکیل می‌شود که همدیگر را می‌شناسد. و ورود فرد بیگانه برای آنها ناخوشایند است.

پس باید یک تدبیری اندیشید که چنین اتفاقی رخ ندهد. یک بعد دیگر قضیه این است که شرکتهای سهامی قالبی است برای جذب سرمایه‌های پراکنده اشخاص و پروژه‌های عظیم را انجام دهد. «قطره قطره جمع گردد و انگهی دریا می‌شود»

البته اداره چنین شرکتهایی نیاز به مدیریت قوی دارد. البته سهامدار هم نیاز به این تضمین دارد که در صورت نیاز بتواند سهام خود را به پول نقد تبدیل کند و علت اصلی تقسیم سرمایه سهام در شرکتهای سهامی، همین است.

بنابراین اینجا دو مسئله وجود دارد: وارد نشدن فرد غریبه به شرکت سهامی خاص.

امکان نقل و انتقال سهام.

قابلیت نقل و انتقال سهام امری بدیهی است. جمع دو مسئله فوق به نحوی که قابلیت نقل و انتقال سهام لطمه نبیند و فرد نامناسب هم نتواند به شرکت راه پیدا کند در این ماده بیان شده است.

در شرکت سهامی عام نقل و انتقال سهام به هیچ عنوان موکول به تصویب هیئت مدیره یا مجمع عمومی نیست. یعنی سهامدار در هر لحظه به هر کس که اراده کند بدون هیچ اجازه‌ای می‌تواند سهام خود را منتقل نماید.

برخی از این ماده مفهوم مخالف استنباط می‌کنند و می‌گویند وقتی قانون می‌گوید در شرکت سهامی عام نقل و انتقال موکول به اجازه هیئت مدیره یا مجمع عمومی نیست یعنی در شرکتهای سهامی خاص این اجازه لازم است.

این تفسیر کاملاً مخالف تعریف مهم ماده ۲۴ و فلسفه وجودی شرکتهای سهامی است. ما نباید بتوانیم با این مفهوم مخالف قانون و فلسفه وجودی عمل کنیم. بنابراین گرفتن مفهوم مخالف از این ماده با اشکال روبه‌رو می‌شود، چون بر خلاف صریح قانون است.

اگر هم مفهوم مخالف بگیریم باید توجه داشته باشیم که اولاً اگر سهم بی‌نام باشد این امر اصلاً ممکن نیست زیرا دارنده سهام بی‌نام معلوم نیست و قانون هم می‌گوید دارنده سهام بی‌نام مالک آن است. پس حتی اگر قائل به مفهوم مخالف این ماده باشیم فقط در مورد سهام بانام است.

اینکه می‌گوید «می‌تواند» یعنی باید در اساسنامه قید شده باشد نقل و انتقال سهام باید با موافقت هیئت مدیره یا مجمع عمومی باشد و بدون قید در اساسنامه این امر ممکن نیست و نقل و انتقال سهام نیاز به هیچ مجوزی ندارد.

به فرض اینکه در اساسنام چنین ماده‌ای وجود داشته باشد و سهام هم با نام باشد باز نمی‌توانیم مفهوم مخالف این ماده را استنباط کنیم بلکه باید این شرط را با ماده ۲۴ بسنجیم که این شرط بر خلاف آن ماده است.

باید راهی بیابیم که هر دو منظور حاصل شود.

راه عقلایی این است که بگوییم اگر سهامداری اراده فروش سهم خود را نمود باید سایر سهامداران در اولویت باشند. شرکت نمی‌تواند جلوی فروش سهام را بگیرد ولی می‌تواند بگوید به الف بفروش نه به ب. این راه حل در حقوق فرانسه ارائه شده است ولی در حقوق ما ارائه نشده است ولی اگر دادگاه بر اساس مبانی حقوق تجارت باشد می‌توان راه حل حقوق فرانسه را اعمال کرد.

مجمع عمومی

در شرکت‌های سهامی یک مجمع عمومی داریم، این مجمع عمومی می‌توان گفت قوه قانونگذاری این شرکت است، خط مشی‌ها را تعیین می‌کند. در حالیکه هیئت مدیره قوه اجرایی است.

مجمع عمومی متشکل از سهامداران است که سهامداران هم شامل موسسین می‌باشد و هم پذیره‌نویسان. برای تشکیل مجمع عمومی و رسمیت یافتن قانونی آن باید تعداد حاضرین به یک حد نصاب برسد، همچنین برای تصویب مصوبات هم باید حد نصاب وجود داشته باشد که در اساسنامه معین می‌شود.

البته اساسنامه زمانی می‌تواند تعیین کند که قانون معین نکرده باشد و در بیشتر موارد قانون این مسائل را معین کرده است و در عمل اختیار زیادی برای اساسنامه باقی نگذاشته است.

ماده ۷۳:

مجمع عمومی:

- ۱) مجمع عمومی موسس: برای تشکیل شرکت سهامی عام (ماده ۱۷)
 - ۲) مجمع عمومی عادی: بقیه تصمیم‌گیرهای شرکت.
 - ۳) مجمع عمومی فوق‌العاده: برای انجام کارهایی که همواره مطرح نیست و ضرورتاً مطرح می‌شود.
- ماده ۷۴: وظایف مجمع عمومی موسس.

- ۱) گزارش مؤسسين را بررسی می‌کند تا ببیند آیا کلیه سهام شرکت که عرضه شده خریداری شده یا نه؟ یا مبالغ لازم (۳۵٪ مبلغ اسمی) جمع شده است؟ آیا تعهد لازم جهت بقیه مبلغ اسمی گرفته شده است یا نه؟ این وظیفه بر عهده مجمع عمومی موسس است.
 - ۲) بررسی اساسنامه و در صورت لزوم اصلاح آن و در نهایت تصویب اساسنامه.
 - ۳) اولین هیئت مدیره و بازرسان را انتخاب نماید چون شرکت سهامی دو ارگان دیگر هم دارد. (هیئت مدیره - بازرسی) که توسط مجمع عمومی تعیین می‌شوند.
 - ۴) تعیین یک روزنامه کثیرالانتشار جهت انتشار آگهی‌های شرکت در آن.
- گزارش بند یک حداقل ۵ روز قبل از تشکیل جلسه مجمع عمومی موسس در معرض دید پذیرهنویسان قرار گیرد تا پذیرهنویسان از مندرجات آن آگاه باشند.
- ماده ۷۵: راجع به حدنصاب مجمع عمومی موسس است. مجمع عمومی دو حد نصاب باید در آن رعایت شود. یکی حد نصاب آراء برای تصویب امری در مجمع.
- بعد از بررسی‌ها مؤسسين و تأیید این مطلب که سرمایه لازم برای تشکیل جمع شده است باید مجمع عمومی موسس برگزار شود.
- مجمع عمومی موسس با حضور کلیه سهامداران برگزار می‌شود. حد نصاب شرکت سهامداران در مجمع در مرتبه اول، نصف به علاوه یک سهم است و اکثریت عددی ملاک نیست.

اگر در مرتبه اول حد نصاب لازم تشکیل نشد، برای دو مرتبه دیگر دعوت به عمل می‌آید که حد نصاب در این دو مجمع حضور دارندگان $\frac{1}{3}$ سهام است. اگر در هیچ یک از این دو جلسه هم حد نصاب لازم تشکیل نشد، شرکت تشکیل نمی‌شود.

حداقل فاصله بین جلسات مجمع عمومی مؤسس (مرتبه اول، دوم، سوم) حداقل ۲۰ روز است.

ماده ۷۶: در شرکت‌های سهامی عام و خاص ممکن است سرمایه یکی از سرمایه‌گذاران پول نباشد بلکه مال یا حق مالی (حق اختراع و ...) باشد. در این مورد برخلاف شرکت‌های نسبی و تضامنی و بامسئولت محدود، تقویم سرمایه‌های غیرنقدی باید توسط کارشناس رسمی دادگستری صورت گیرد و گزارش آن به مجمع عمومی مؤسس ارائه شود.

اگر مؤسسین برای خود سهام ممتاز در نظر بگیرند باید این امتیازات را همراه با علل توجیهی به مجمع عمومی مؤسس ارائه گردد و به تصویب مجمع عمومی برسد.

ماده ۷۷: نظر کارشناس رسمی دادگستری برای دادگاه حجیت ندارد. مجمع عمومی می‌تواند گزارش کارشناس رسمی را تصویب نکند و آن مبلغ مورد نظر کارشناس را تأیید کند. همچنین مجمع عمومی مؤسس می‌تواند آورده غیرنقدی را تصویب نکند و نپذیرد، بنابراین سرمایه‌های غیرنقدی باید مورد استفاده شرکت قرار گیرد و به درد شرکت بخورد.

پس از بررسی آورده غیرنقدی و تقویم آن در مجمع عمومی مؤسس به همان نسبت سهام شرکت را کاهش می‌دهند. کاهش سهام شرکت در تعیین حدنصاب تشکیل مجمع و رأی‌گیری مؤثر است. حدنصاب تصویب هم $\frac{2}{3}$ سهام حاضرین است.

یعنی خود افرادی که سرمایه غیر نقدی را آورده در تصویب سرمایه غیر نقدی و تقویم آن حق رأی ندارد ولی پس از تصویب او نیز حق رأی خواهد داشت که این رأی به نسبت ارزش سرمایه غیرنقدی او می‌باشد.

ماده ۷۸: تقویم به بیش از قیمت کارشناس رسمی دادگستری ممنوع ولی به کمتر از آن صحیح است.

ماده ۷۹: مجمع عمومی مؤسس می‌تواند سرمایه غیرنقدی را تصویب نکند. امتیازات هیئت مؤسس هم باید به تصویب مجمع عمومی برسد.

اگر در جلسه اول این دو امر تصویب نشد به فاصله حداکثر یک ماده جلسه دیگری تشکیل می‌شود. در این مدت افرادی که سرمایه غیرنقدی آنها تصویب نشده می‌توانند اقدام به سرمایه‌گذاری نقدی نمایند. همچنین سهامدارانی که برای خود سهام ممتاز در نظر گرفته باشند و این سهام ممتاز تصویب نشده باشد می‌توانند به صورت سهامدار عادی در مجمع عمومی شرکت کنند.

لازم به ذکر است همانگونه که در مورد تصویب سرمایه‌های غیرنقدی خود صاحبان سرمایه غیرنقدی رأی نمی‌دهند برای تصویب امتیازات سهام ممتاز هم خود درخواست کنندگان امتیاز حق رأی ندارند.

به همین دلیل است حتی حد نصاب ۱/۳ آراء برای تشکیل مجمع عمومی در نظر گرفته شده است.

ماده ۸۰: در جلسه دوم مربوط به ماده قبل که جهت تصویب سرمایه غیرنقدی تصویب نشده یا امتیازات سهم ممتاز تشکیل شده باید پذیرهنویسان، با حداقل نصف سهام حضور یابند.

دعوت این جلسه باید در روزنامه آگهی شده صورتجلسه جلسه اول و دستور کار دوم بیان شود.

ماده ۸۱: اگر سرمایه غیرنقدی در جلسه اول تصویب نشود یا امتیازات تصویب نشود، مجمع عمومی تشکیل می‌شود. در فاصله دو جلسه این افراد می‌توانند یا سرمایه نقد بیاورند یا از شرکت انصراف دهند. اگر در جلسه دوم هنوز سرمایه نقد فراهم نکرده باشند و کسی هم حاضر به خرید این سرمایه غیرنقدی نبود آنها از شرکت خارج می‌شوند و اگر هنوز سرمایه کمتر از میزان مورد نیاز برای شرکت بود، شرکت منحل می‌شود و مؤسسین به مرجع ثبت شرکتها عدم تشکیل شرکت را گزارش می‌دهند.

به نظر می‌رسد می‌توانند در جلسه دوم سرمایه را کاهش دهند و مانع انحلال شرکت شوند. البته ممکن است کسانی که در جلسه حضور ندارند راضی به کاهش سرمایه نباشند و این اشکال وجود دارد. و به همین علت است که این راه حل در این ماده پیش‌بینی نشده است.

پس کاهش سرمایه ممکن نیست زیرا کسانی که در مجمع حضور ندارند ممکن است اگر سرمایه کاهش یابد حاضر به سرمایه‌گذاری نباشند و حقوق آنها تضییع شود.

اینها در صورتی است که در مجمع عمومی دوم هم سرمایه غیرنقدی به تصویب نرسد که اگر به تصویب رسید دیگر موردی برای انحلال شرکت نیست.

ماده ۸۲: تشکیل مجمع عمومی مؤسس مخصوص شرکتهای سهامی عام است و در شرکتهای سهامی خاص تشکیل آن الزامی نیست ولی در تقویم سرمایه غیر نقدی جلب نظر کارشناس الزامی و بیشتر از نظر کارشناس نمی‌توان تقویم کرد.

ماده ۸۳: مجمع عمومی فوق‌العاده

هر گونه در تغییر اساسنامه، کاهش یا افزایش سرمایه و انحلال قبل از موعد باید تصویب مجمع عمومی فوق‌العاده برسد.

ماده ۸۴: در مجمع عمومی فوق‌العاده باید حداقل سهامداران با نصف به علاوه یک حق رأی حضور داشته باشند. در مجمع عمومی مؤسس «حق رأی» مطرح نیست چون هنوز شرکت تشکیل نشده. البته منظور تعداد سهامی است که حق رأی دارند زیرا ممکن است به موجب اساسنامه افرادی که از حد معینی کمتر سهام داشته باشند حق رأی نداشته باشند.

اگر در اولین جلسه فوق‌العاده این حد نصاب تشکیل نشد در جلسه دوم حدنصاب حضور سهامداران با بیش از ۱/۳ آراء است. مشروط بر اینکه در دعوت‌نامه جلسه دوم نتیجه دعوت اول قید شود.

ماده ۸۵: تصمیمات مجمع عمومی فوق‌العاده باید به تصویب ۲/۳ آراء حاضرین برسد. این مواد آمره است و کمتر از آن در اساسنامه نمی‌توان مقرر کرد ولی بیشتر از آن اشکال ندارد.

ماده ۸۶: مجمع عمومی عادی

سایر امور شرکت، در صلاحیت مجمع عمومی عادی است.

ماده ۸۷: حد نصاب مجمع عمومی عادی حضور نصف به علاوه یک حق رأی است. این حدنصاب مربوط به مرتبه اول است. و در اینجا با مجمع عمومی مؤسس و فوق‌العاده تفاوت نمی‌کند. ولی تفاوت در اینجاست که در جلسه دوم مجمع عمومی عادی، مجمع با حضور هر تعداد سهامداران رسمیت می‌یابد. البته نتیجه دعوت اول باید در آگهی دعوت دوم قید شود.

ماده ۸۸: دیگر تفاوت مجمع عمومی عادی و موسسین و فوق‌العاده در حدنصاب تصویب مصوبات است. در مجمع عمومی عادی برای تصویب تصمیمات نیاز به بیش از نصف حق رأی افرادی است که در مجمع حضور دارند. در حالیکه در مجمع عمومی مؤسس صاحبان $\frac{2}{3}$ سهام حاضرین و در مجمع عمومی فوق‌العاده $\frac{2}{3}$ رأی افرادی است که حق رأی دارند.

این فرمول در انتخاب هیئت مدیره اجرا نمی‌شود... برای انتخاب هیئت مدیره به این ترتیب عمل می‌شود.

$$\text{تعداد مدیران} \times \text{تعداد سهام دارای رأی} = \text{حق رأی هر نفر}$$

بنابراین اقلیت هم می‌تواند تمام آراء خود را به یک نفر بدهند و حداقل یک نفر را به هیئت مدیره بفرستند. مثلاً کسی که ۲۰۰ سهم دارای حق رأی دارد برای انتخاب ۵ مدیر، ۱۰۰۰ حق رأی دارد که می‌تواند همه را به یک نفر بدهد.

ماده ۸۹: مهمترین وظیفه مجمع عمومی عادی رسیدگی به وضعیت مالی شرکت در یکسال مالی است. هر شرکت یک سال مالی دارد که می‌بایست مجمع عمومی عادی فعالیتهای مالی شرکت را بررسی نموده و آنها را تصویب کند. این کار باید مبتنی باشد بر گزارش بازرسان.

مجمع نمی‌تواند بدون گزارش بازرسان ترازنامه شرکت را تصویب کند و اگر چنین کند دارای اعتبار نخواهد بود. اگر بازرسان وظایف خود را خوب انجام دهند ارگان بازرسی، ارگان مفیدی خواهد بود ولی متأسفانه امروزه بازرسان به گونه‌ای انتخاب می‌شوند که خیال هیئت مدیره از آنها راحت باشد. برای رفع این مشکل

بهرتر است افرادی جهت این سمت پیشنهاد می‌شوند، افرادی حسابدار، صلاحیت‌دار، بالیاقت و امین و... باشند تا هم حق انتخاب وجود داشته باشد، هم افرادی صلاحیت‌دار به این سمت گماشته شوند.

ماده ۹۰: شرکتهای سهامی برای جلب سود تأسیس می‌گردد. ولی سود در صورتی قابل تقسیم است که به تصویب مجمع عمومی برسد.

لازم به ذکر است شرکت یک «اندوخته قانونی» دارد هر سال می‌بایست $\frac{1}{20}$ سود حاصل به عنوان اندوخته قانونی ذخیره شود تا زمانی که به $\frac{1}{10}$ کل سرمایه برسد، سخن این ماده پیرامون تقسیمی اندوخته قانونی مربوط به زمانی است که این اندوخته اختیاری باشد. یعنی $\frac{1}{10}$ کل سرمایه تأمین باشد. شرکتهای سهامی معمولاً در پایان هر سال اقدام به انتشار سهام جدید می‌نمایند و در واقع سود حاصله را مجدداً سرمایه‌گذاری می‌کنند.

در فروش این سهام، سهامداران قدیم در اولویت هستند. ولی شرکت باید حداقل $\frac{10}{100}$ سود را به سهامداران بدهد و نمی‌تواند کل سود حاصله را مجدداً سرمایه‌گذاری نماید. منظور از سود ویژه سود خالص است یعنی سود پس از کسر هزینه‌ها (مواد اولیه، استهلاک و ...)

ماده ۹۱: مجمع عمومی عادی باید در پایان سال برای تصویب عملکرد مالی شرکت تشکیل شود. تشکیل مجمع عمومی باید همراه با دعوت باشد. این دعوت بر عهده هیئت مدیره و یا بازرسان است که می‌توانند رأساً دعوت به تشکیل مجمع عمومی عادی و فوق‌العاده نمایند.

ماده ۹۲: مجمع عمومی عادی به طور معمول هر سال یکبار و در پایان سال مالی تشکیل می‌شود. همچنین گاهی اوقات مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده تشکیل می‌شود که با مجمع عمومی فوق‌العاده متفاوت است.

مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده زمانی تشکیل می‌شود که یکی از اعضای هیئت مدیره فوت کند یا حبس شود یا استعفا دهد و دعوت جهت مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده هم بر عهده بازرسان یا هیئت مدیره شرکت است.

ماده ۹۳: مجمع عمومی صاحبان سهام هم مجمع عمومی می‌شوند و هم فوق‌العاده:

کلیه تصمیماتی که راجع به نوع مخصوصی از سهام گرفته می‌شود باید پس از تصویب مجمع عمومی، طی جلسه خاص، دارندگان این نوع سهام آن را تصویب نمایند وگرنه معتبر نخواهد بود.

«نوع مخصوصی از سهام» منظور سهام ممتاز است یعنی هر گاه بخواهند حقوق مربوط به سهام ممتاز را تغییر دهند.

برای جلسه مذکور در این ماده حد نصاب تشکیل نصف دارندگان این نوع سهام است. و اگر در دعوت اول این حد نصاب تشکیل نشد، در دعوت دوم حضور $\frac{1}{3}$ دارندگان سهام خاص کافی است. ماده ۴۲ قانون تجارت در مورد تغییر حقوق سهام ممتاز که در صلاحیت مجمع عمومی فوق‌العاده است باید مجمع رضایت نصف به علاوه یک صاحبان آن سهام را بدست آورد. به نظر می‌رسد باید حکم ماده ۹۳ را اجرا کرد زیرا اگر چنین نکنیم این ماده یک ماده بیخود و بی استفاده است.

ماده ۹۴: تابعیت یک امر سیاسی است. تابعیت از نظر اقتصادی، امنیتی و نظم عمومی حائز اهمیت است. با تغییر تابعیت یک شرکت کل سرمایه های یک شرکت به کشور دیگر منتقل می‌شود که گاهی اوقات می‌تواند به اقتصاد یک کشور ضربه‌های جبران ناپذیری بزند. به همین علت تغییر تابعیت شرکت سهامی ممنوع است.

با هیچ اکثریتی نمی‌توان تعهد صاحبان سهام را افزایش داد. زیرا نمی‌توان افراد را مجبور به سرمایه‌گذاری نمود. بنابراین نمی‌توان با بالاترین ارزش اسمی سهام سرمایه شرکت را افزایش داد. البته باتفاق آراء و موافقت همه شرکاء افزایش ارزش اسمی سهام ممکن است و می‌توان سهامداران را وادار به افزایش سرمایه‌گذاری نمایند.

ماده ۹۵: وظیفه دعوت مجمع عمومی به عهده هیئت مدیره است و اگر هیئت مدیره به این وظیفه عمل نکند بر عهده بازرسان یا بازرسان است.

اگر بازرسان هم اقدام به تشکیل مجمع عمومی نمایند صاحبان سهام هم می‌توانند تقاضای تشکیل مجمع را نمایند. البته نه هر صاحب سهمی بلکه صاحبان سهمی که حداقل ۱/۵ سهام را دارا باشند. اول هم این افراد باید از هیئت مدیره تقاضای تشکیل مجمع عمومی را نمایند. اگر هیئت مدیره اقدام نکرد به بازرسان مراجعه کنند و اگر بازرسان هم اقدام نمایند رأساً دعوت می‌کنند.

البته باید در دعوت‌نامه قید نمایند که هیئت مدیره و بازرسان چنین اقدامی ننموده‌اند.

ماده ۹۶: در مجمع عمومی ماده ۹۵ فقط به مسائلی می‌توان رسیدگی کرد که در تقاضانامه صاحبان شرکت ذکر شده است. هیئت رئیسه این مجمع هم از بین سهامداران انتخاب می‌شود.

ماده ۹۷: شرکت‌های سهامی ممکن است عام یا خاص باشند. اگر شرکت سهامی خاص بین اشخاص نزدیک به هم تشکیل شده باشد نیازی به دعوت رسمی و چاپ در روزنامه هم نیست و به صورت کاملاً معمولی و بدون تشریفات برگزار می‌شود. و حتی فرد شاخص می‌تواند صورتجلسه را تنظیم و به امضای بقیه برساند. حتی دعوت ممکن است تلفنی باشد.

در شرکت سهامی خاص اگر بین دو دسته از سهامداران اختلاف به وجود آمده یا در سهامی عام که تعداد زیاد است، دعوت برای مجمع عمومی در روزنامه انتشار شود.

چاپ آگهی هم روزنامه‌ای لازم است که مجمع عمومی آن را مشخص کرده است. البته مجمع عمومی می‌تواند روزنامه را تغییر دهد ولی باید در روزنامه قبلی هم آگهی تغییر روزنامه را اعلام کند.

ماده ۹۸: فاصله زمانی بین آگهی دعوت و تشکیل جلسه کمتر از ۱۰ روز و بیشتر از ۴۰ روز نیست.

ماده ۹۹: در شرکت سهامی عام و یا شرکت سهامی خاص که تعداد زیاد است لازم است فرد قبل از تشکیل مجمع عمومی به شرکت مراجعه نموده با ارائه ورقه سهم یا گواهی موقت سهم و در صورت وجود مدارک مربوط به وکالت ولایت، قیمومیت، برگه ورود به مجمع دریافت نماید.

همچنین اگر سهام بی‌نام باشد، سهامداران یکدیگر را نمی‌شناسند و لازم است ورقه ورود به مجمع صادر شود. مشخصات کلیه حاضرین در جلسه و کسانی که ورقه ورود دریافت کرده‌اند به طور کامل ثبت می‌شود.

ماده ۱۰۰: زمان و مکان جلسه مجمع عمومی کاملاً باید مشخص شود.

ماده ۱۰۱: ریاست مجمع عمومی بر عهده و یأس هیئت مدیره است. دو نفر ناظر هم از بیان سهامداران انتخاب می‌شوند. منشی می‌تواند سهامدار باشد یا نه.

اگر موضوع جلسه تغییر یک یا چند تن از مدیران باشد ریاست مجمع بر عهده یکی از صاحبان سهم با نصف به علاوه یک رأی است.

ماده ۱۰۲: حضور در مجمع عمومی قائم به شخص نیست. ولی لازم است گواهی مبنی بر وکالت همراه فرد باشد.

ماده ۱۰۳: در کلیه مواد این قانون که تصریح نشده باشد منظور از اکثریت، اکثریت حاضرین است.

ماده ۱۰۴: ممکن است بحث به درازا بکشد و موضوعاتی که باید در مجمع باید بررسی شود زیاد باشد و در جلسه مجمع فرصت رسیدگی به همه آنها نباشد. در این حالت اعلام تنفس می‌شود و جلسه دیگری در فاصله کمتر از دو هفته بدون تشریفات ادامه بحث‌ها صورت می‌گیرد.

ماده ۱۰۵: برای اینکه تصمیمات اتخاذ شده در مجمع عمومی مضبوط و مکتوب باشد باید صورتجلسه‌ای تنظیم شود، یکی از وظایف هیئت رئیسه و منشی ثبت این صورتجلسه است. تصمیمات و مصوبات را بنویسید. اگر اختلاف نظر وجود دارد، موارد آن را بنویسید.

این صورتجلسه برای ضبط در شرکت است. به هر حال غیر از مقررات قانونی و اساسنامه این تصمیمات و صورتجلسات هم نقش قانونی دارد. یعنی این صورتجلسات هم در حکم قانون است مگر آنکه با مخالف قوانین آمره باشد که در اینصورت کأن لم یکن است. ولی در سایر موارد که مخالف قوانین آمره نباشد. اصل آزادی اراده حاکم است.

مجمع عمومی می‌تواند در چارچوب وظایف خود و مخالف نبودن با قانون تصمیم‌گیری کند که تصمیمات آن در حکم قانون است و هیئت مدیره موظف است مصوبات مجمع عمومی را اجرا کند.

در شرکت‌های سهامی عام (و خاص) هیئت رئیسه صورتجلسه را امضاء می‌کنند. البته رسم بر این است که در شرکت‌های سهامی خاص به علت کم‌بودن سهامداران همه آنها، صورتجلسه را امضاء می‌کنند.

آیا کلیه مصوبات مجمع عمومی باید ثبت شرکتها اعلام شود؟ خیر فقط در موارد خاصی که در ماده ۱۰۶ بیان شده است:

۱۰۶: فقط در موارد احصاء شده زیر، صورتجلسات جهت ثبت به ثبت شرکتها اعلام می‌شود. البته آگهی هم جزء تشریفات ثبت محسوب می‌شود. ولی کل صورتجلسه ولی کل صورتجلسه آگهی نمی‌شود بلکه خلاصه‌ای از آن آگهی می‌شود آگهی کردن در روزنامه امکان دسترسی همگان را فراهم می‌آورد ولی حتی ممکن است همه از آن مطلع نشوند ولی امکان اطلاع یافتن همه مردم از آن فراهم است.

۱) انتخاب مدیران و بازرسان و تغییر آنها.

۲) تغییر اساسنامه که یکی از موارد آن کاهش یا افزایش سرمایه است.

۳) تصویب ترازنامه

۴) انحلال شرکت و تعیین مدیر یا مدیران تصفیه

در انحلال، ارادی وظیفه تعیین مدیران تصفیه بر عهده خود سهامداران و مجمع عمومی است.

حکم قهری، حکم دادگاه، ور شکستگی: حکم دادگاه یا اداره تصفیه

شرکت‌های تعاونی

راجع به شرکت‌ها تولید و مصرف دو قانون بسیار مهم یکی قبل از انقلاب و یکی بعد از انقلاب به تصویب رسیده است.

۱) قانون شرکت‌های تعاونی تولید و مصرف

۲) قانون تعاون (بعد از انقلاب)

مقررات این شرکتها به صورت مفصل و دقیق بیان شده است و از ماده ۱۹۳ قانون تجارت نمی توان استفاده کرد. شرکتهای تعاونی و تشکیل آن از نظر تئوری فکر بسیار خوبی است. ولی در اداره کردن آن اصلاً خوب عمل نشده است.

نکته: در شرکتهای نسبی مسئولیت: مسئولیت شرکاء به نسبت سرمایه آنان و در مقابل هر طلبکار است. یعنی شریکی که ۲۰٪ سهام را آورده است در بدهی هم ۲۰٪ طلب هر طلبکار را ضامن است و نمی توان همه دین خود را به یک طلبکار بدهد. بلکه باید ۲۰٪ طلب هر طلبکار را بدهد.

در شرکتهای با مسئولیت محدود: مسئولیت شرکاء به اندازه آورده آنان به شرکت است. یعنی بدهی های شرکت به مال خارج از شرکت فرد تسری نمی یابد و محدود به سرمایه ای است که به شرکت آورده است. و اگر بدهی شرکت تصفیه نشد، سایر طلب طلبکاران سوخت می شود.

در شرکت نسبی اگر یک شریک که ۲۰٪ سهام را آورده است و شرکت ۱۰۰.۰۰۰.۰۰۰ بدهی دارد، نمی تواند ۲۰.۰۰۰.۰۰۰ بدهی را به یک نفر بپردازد بلکه باید ۲۰٪ طلب هر طلبکار را بپردازد.

اگر همه را به یک نفر یا چند نفر پرداخت در مقابل بقیه طلبکاران بری الذمه نمی شود و حق رجوع به سایر شرکاء جهت دریافت اضافی مبلغ پرداخت کرده را هم ندارد زیرا «پرداخت دین از جانب غیرمدیون جایز است ولی حق رجوع به مدیون را ندارد مگر آنکه از جانب او اذن داشته باشد».